



حقیقت ارتداد از دین و احکام مرتدین

نویسنده: شیخ خالد المرزى الغامدى

مترجمین:

اوربان موحد الكردى
مجاهد دین



حقیقت ارتداد از دین و احکام مرتدین ۲

حقیقت ارتداد از دین و احکام مرتدین

نویسنده: خالد المرضی الغامدی

مترجمین: اوربان موحد الکردی و مجاهد دین

۱۳۹۵/۰۸/۰۹



بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

فهرست مطالب.....	۳
مقدمه نویسنده.....	۸
مقدمه مترجمین.....	۹
تعریف ارتداد.....	۱۱
ارتداد در لغت.....	۱۱
ارتداد در شریعت.....	۱۱
اسماء رده.....	۱۲
رده و تکفیر کردن.....	۱۲
دلایل مرتد شدن از قرآن و سنت و اجماع.....	۱۴
قرآن.....	۱۴
دلایل از قرآن بر کشتن مرتد با استدلال سلف به آیات کشتن کافرین.....	۱۶
.....	۱۶
سنت.....	۱۷
اجماع.....	۲۹

حقیقت ارتداد از دین و احکام مرتدین ۴

مسائل مربوط به ارتداد..... ۳۱

حکم انکار کردن رده و کافر شدن و سزای مرتد..... ۳۱

حکم ایراد گرفتن از مجازات ارتداد و کشتن شخص مرتد..... ۳۳

تاریخ مرتد شدن عمومی و تعدادی از وقایع در این باره در بین امت
اسلامی..... ۳۴

حکمت در اجرای حکم ارتداد چیست..... ۴۷

ارتداد حدی از حدود شرعی است..... ۴۸

انواع کافر..... ۴۸

ضرر و زیان مرتد از کافر اصلی بیشتر است..... ۴۹

چه زمانی شخص مرتد به کافر اصلی مبدل می گردد..... ۴۹

تفاوت میان کافر و مرتد..... ۴۹

انواع اموری که موجب مرتد شدن می گردد..... ۵۰

حالت های مرتد شدن..... ۵۱

حقیقت ارتداد در میان گمراهی جاهلان و روشنگری های علماء..... ۵۲

پله ها و مراتب ارتداد..... ۵۳

آیا ارتداد بزرگ و کوچک وجود دارد..... ۵۳

چگونگی تشخیص ارتداد مغلظه و ارتداد مجرده..... ۵۳

- ۵۵..... شروط تطبیق حد ارتداد بر شخص معین.
- ۵۵..... چه کسی حد ارتداد را اجرا می کند؟
- ۵۶..... با چه چیزی مرتد بودن ثابت می گردد؟
- ۵۶..... حکم انسان مرتد در دنیا و قیامت
- ۵۷..... واجب بودن اقامه ی حکم الله در برابر مرتدان
- چگونگی توبه کردن مرتد اگر بخواهد از ارتدادش بازگردد و شروط
- ۵۸..... قبول شدن توبه اش
- ۵۸..... آثار ارتداد و مرتد شدن.
- ۵۹..... احکام فقهی شخص مرتد.
- ۶۳..... ارتباطی بین کشتن و کافر کردن نیست.
- ۶۴..... آیا دیوانه حکم مرتد بر او اقامه می گردد؟
- ۶۴..... دیوانه شدن مرتد
- ۶۴..... حکم زنی که مرتد می گردد یا المرده
- ۷۵..... مسئله ی ارتداد حاکمان یا ردة الحاکم.
- مسئله حکم مرتدان صاحب قدرت و ممتنع از شریعت الله یا الطائفه
- ۷۸..... الممتنعه.

حقیقت ارتداد از دین و احکام مرتدین ۶

حقیقت استتابه برای کسی که در کفر واقع شده است حکم ۸۳

طلب توبه نمودن ۸۳

کدام مرتد بدون اینکه از او طلب توبه شود کشته می شود؟ ۸۴

انواع ارتدادی که نیاز به اقامه حجت و طلب توبه دارد. ۸۶

آیا تکفیر کردن یا مرتد شدن کسی بعد از طلب توبه است یا پیش از

آن؟ ۸۶

حکم اقامه حدود مانند کشتن مرتد از طرف عموم مسلمین؛ زمانی

که حاکم این احکام را از کار انداخت و از آن امتناع ورزید. ۸۹

بعضی از اصحابی که خودشان حدود را اقامه کرده اند. ۹۲

پاسخ به شبهات ۹۵

شبهه اول: در دین اجباری نیست. ۹۵

شبهه دوم: هر کس در دین خودش آزاد است. ۹۷

شبهه سوم: ارتداد یعنی دست کشیدن کلی از اسلام. ۱۰۰

شبهه چهارم: کشتن مخصوص مرتدی است که محارب با اسلام

باشد. ۱۰۱

شبهه پنجم: رسول خدا با دستان خودش حد ارتداد را جاری نکرده

است. ۱۰۳

شبهه ششم: پیامبر کسی از منافقین را نکشته است..... ۱۰۴

شبهه هفتم: پیامبر خدا حد ارتداد را در مورد مخاطبان این آیه اجرا

نکرد..... ۱۰۴

شبهه هشتم: درخواست اعرابی از پیامبر برای فسخ بیعتش ۱۰۵

شبهه نهم: دلیلی از امام عمر رضی الله عنه می آورند که درباره ی چند شخص

مرتد از قبله ی بکر بن وائل که به کفار ملحق شده بودند فرموده است:

«كُنْتُ عَارِضًا عَلَيْهِمُ الْبَابَ الَّذِي خَرَجُوا مِنْهُ ، أَنْ يَدْخُلُوا فِيهِ ، فَإِنْ فَعَلُوا

ذَلِكَ ، قَبِلْتُ مِنْهُمْ ، وَإِلَّا اسْتَوْدَعْتُهُمُ السَّجْنَ» ۱۰۷

شبهه دهم: استناد به اقوال شاذ..... ۱۰۸

شبهه یازدهم: می گویند اگر شخص مرتد را در بین مسلمانان شدن یا

کشتن مخیر ساخت، این اسلام او یک اسلام زوری است و بخاطر تهدید

مسلمان مانده است و به درد نمی خورد..... ۱۱۰



حقیقت ارتداد از دین و احکام مرتدین ۸

مقدمه نویسنده

الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله وآله و من والاه، و بعد:
این کتاب مسئله ای فقهی-عقیدتی درباره ی ارتداد است (العیاذ بالله) و تمامی احکامی که مربوط به مرتدین است را در خود گنجانده است؛ به عنوان نمونه مسائل و شبهات مربوط به حکم کشتن مرتد می باشد. ریشه ی این بحث به کتاب نواقض الاسلام باز می گردد که سابقاً در کتاب الاسماء و الاحکام آن را بحث نموده ایم.

ان شاء الله خداوند این کتاب را مفید واقع گرداند.

وصلی الله علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه وسلم

خالد المرضي الغامدي

مقدمه مترجمین

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَ مَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۲]

« ای کسانی که ایمان آورده اید! از خداوند آن گونه که شایسته ترسیدن از او است، بترسید، و نمیرید مگر اینکه مسلمان باشید».

اما بعد:

در این کتاب سعی شده است بدون کم و کاست هر آنچه موافق منهج دین مبین اسلام است را بیان داریم و احکام مرتبط با مرتدین را برای خوانندگان گرامی عرض نمائیم.

این اثر ترجمه کتاب شیخ خالد المرضی الغامدی می باشد و ما گاهاً در بعضی موارد بسیار محدود، اضافات و توضیحاتی برای روشن شدن بیشتر موضوع، اضافه کرده ایم. از الله بلند مرتبه خواهانیم این نوشته را برای خوانندگان مفید واقع گرداند.

وصلی الله علی نبینا محمد و علی آله و صحبه و سلم



حقیقت ارتداد از دین و احکام مرتدین ۱۰

خادمان شریعت ربانی: اوربان موحد الکردی-مجاهد دین

آبان ماه ۱۳۹۵ هجری شمسی

تعریف ارتداد

ارتداد در لغت

در لغت یعنی بازگشت و تغییر.

لغت (ارتد) یعنی: یعنی بازگشته و (رده) یعنی بازگشتن از چیزی و (یرتده) یعنی باز می‌گردد و (مرتد) یعنی بازگشته شده از چیزی و (مرتدان) یعنی جمعی که از چیزی بازگشته‌اند. مرتد برای شخص مذکر است و (مرتده) برای شخص مؤنث.

(ارْتَدَّ-ارْتِدَاداً [رَدَّ] الشَّيْءَ: آن چیز را برگردانید، از او خواست که آن چیز را برگرداند، - عَنْ هَبْتَه: آنچه را که بخشیده بود پس گرفت، - الى الصَّوَاب: به کار خوب و درست بازگشت «ارْتَدَّ عَلَى عَقْبَيْهِ» و «ارْتَدَّوْا عَلَى اَعْقَابِهِمْ»: به روش پیشینیان خود بازگشت یا بازگشتند، - عن دِينِهِ: از دین خود بازگشت و مرتد شد)^۱

ارتداد در شریعت

حقیقت ارتداد از دین و احکام مرتدین ۱۲

کافر شدن بعد از مسلمان بودن یا زمانی که مسلمان در کفر واقع شود. مرتد آن مسلمانی است که در یکی از نواقض اسلام واقع می‌گردد و بعد از مسلمان شدنش کافر می‌گردد؛ چه علم بر ارتدادش داشته باشد و چه نداشته باشد.

اسماء رده

در کتب شرعی شخص مرتد به چند اسمی وصف گردیده است: مرتد، کافر، المارق، المحارب، التارک للدين، کفر بعد اسلامه، و کفر بعد ایمانه. یعنی: از دین بازگشته، بی باور، خارج گشته، محارب، ترک کننده دین، کافر شدن بعد اسلامش و کافر شدن بعد ایمانش.

رده و تکفیر کردن

رده در اصطلاح یعنی عملی کفری زمانی که مسلمان آن را انجام می‌دهد. تکفیر کردن هم عبارت است از حکم دادن بر کسی که در کفر و رده واقع شده است. رده مخصوص به شخص مسلمانی است که از دینش تراجع نموده است، اما کفر شمولیت دارد و در آن، هم کافر اصلی که از ریشه در کفر بوده است و هم کسی مسلمان که ناگهانی در کفر واقع می‌شود را شامل می‌گردد و با این کفر مرتد شدنش را در بر می‌گیرد.

کفر دلیل است برای حکم دادن به ارتداد و کافر شدن. اما در مورد حکم دادن بر کفر و ارتداد بایستی شروط تکفیر را در نظر گرفت و عذرهای عدم تکفیر شخص را ملحوظ نمود. مثلاً شرط و عذر (الجهل) را در مسائل الخفیه



۱۳ حقیقت ارتداد از دین و احکام مرتدین

برای او در نظر گرفت و برای او در مسائلی اصولی مانند شرک و کفر و نواقض اسلام عذری نیاورد؛ یا مثلاً قضیه‌ی (الإکراه) را لحاظ نمود و

دلایل مرتد شدن از قرآن و سنت و اجماع

قرآن

۱. ﴿وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ۖ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [بقره: ۱۷۷]

«و هر کس از شما که از دینش بر گردد و در حال کفر بمیرد، پس آنان اعمالشان در دنیا و آخرت تباہ شده است، و آنان اهل آتش (دوزخ) اند، و همیشه در آن خواهند بود».

۲. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ﴾ [مائده: ۵۴]

«ای کسانی که ایمان آورده اید! هر کس از شما که از دین خود برگردد».

۳. ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ اِرْزَاقُوا كُفْرًا لَّنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ﴾ [آل عمران: ۹۰]

«همانا کسانی که پس از ایمان خود کافر شدند، پس بر کفر (خود) افزودند، هرگز توبه آنان پذیرفته نخواهند شد، و آنانند که خود گمراهانند».

۴. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ﴾ [آل عمران: ۱۰۰]

«ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر از گروهی از اهل کتاب اطاعت کنید، شما را بعد از ایمانتان به کفر بر می گردانند».

۵. ﴿لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ﴾ [توبه: ۶۶]

«عذر نیاورید، به راستی که شما پس از ایمان (آوردن) تان کافر شده اید».

۶. ﴿وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ﴾ [توبه: ۷۴]

«و به راستی که سخن کفر گفته اند، و پس از اسلام آوردنشان، کافر شده اند».

۷. ﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ﴾ [نحل: ۱۰۶]

«کسی که بعد از ایمانش به خدا کافر شود».

۸. ﴿وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ [نور: ۵۵]

«و کسانی که بعد از این کافر شوند، اینانند که فاسقند».

۹. ﴿إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ

سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ﴾ [محمد: ۲۵]

«بی گمان کسانی که بعد از روشن شدن (راه) هدایت برای آنها، به پشت سر خود باز گشتند (و مرتد شدند) شیطان (اعمال زشتشان را) برای آنها بیا راست، و (با آرزوهای دراز) فریبشان داد».

۱۰. ﴿لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِن بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا﴾ [آل عمران: ۱۰۹]

«آرزو دارند که شما را بعد از ایمانتان به حال کفر باز گردانند».

حقیقت ارتداد از دین و احکام مرتدین ۱۶

۱۱. ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ﴾ [آن عمران: ۱۴۴]

«و محمد جز فرستاده ای نیست، که به راستی پیش از او (نیز) فرستادگانی (بوده اند و) گذشتند. آیا اگر بمیرد یا کشته شود، شما به عقب می گردید (و عقیده و دین خود را رها می کنید؟) و هر کس به عقب بازگردد (و عقیده و دین راستین را رها کند) هرگز به خدا زیانی نمی رساند، و به زودی خداوند سیاسگزاران را پاداش می دهد.»

۱۲. ﴿فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ إِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [توبه: ۵]

«پس هنگامی که ماههای حرام پایان پذیرفت، مشرکان را هر کجا یافتید بکشید، و آنها را (اسیر) بگیرید و آنها را محاصره کنید، و در هر کمینگاه بر سر راهشان بنشینید. پس اگر توبه کردند و نماز را برپا داشتند و زکات را پرداختند، آنها را رها کنید؛ بی گمان خداوند آمرزنده مهربان است.»

دلایل از قرآن بر کشتن مرتد با استدلال سلف به آیات کشتن کافرین.

الله متعال می فرماید: ﴿وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ﴾ [بقره: ۱۹۱]

«و آنها را هر کجا یافتید، بکشید.»

الله متعال درباره‌ی منافقین فرموده است: ﴿وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾ [نساء: ۸۹]
 «هر جا که آنها را یافتید، بگیرید و بکشید»
 و می‌فرماید: ﴿ثُمَّ أَتَلَوْهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ﴾ [فتح: ۱۶]
 «با آنها نبرد کنید، یا اسلام بیاورند»
 علمای سلف فرموده اند که این آیه درباره‌ی مرتدان قبیله‌ی بنی حنیف است.

سنت

۱. در حدیث صحیحی از رسول خدا ﷺ روایت گردیده است که: «مَنْ بَدَّلَ دِيْنَهُ فَاقْتُلُوهُ»^۱
 ترجمه: «هر کس دین خود را ترک کرده و دین دیگری اختیار نمود، او را به قتل برسانید».

۱. روايه البخاري (۲۵۱/۲)، و أبوداود (۴۳۵۱)، و النسائي (۱۷۰/۲)، و الترمذي (۲۸۲/۱)، و ابن ماجه (۲۵۳۵۵)، و ابن ماجه (۲۷۶-۲۷۵/۱).

حقیقت ارتداد از دین و احکام مرتدین ۱۸

امام مالک بن انس رحمه الله در کتابش (الموطأ) از رسول الله ﷺ می آورد که: «مَنْ غَيَّرَ دِينَهُ فَاضْرِبُوا عُنُقَهُ»^۱

ترجمه: «کسی که دینش را تغییر دهد پس گردنش را بزنید».

۲. وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي رَجُلٍ أَسْلَمَ ثُمَّ تَهَوَّدَ: "لَا أَجْلِسُ حَتَّى يُقْتَلَ قَضَاءُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ" فَأَمَرِيهِ فَقُتِلَ.^۲

ترجمه: «از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت است درباره مردی که مسلمان شده بود و سپس یهودی شده بود (گفت:) تا او کشته نشود؛ نمی نشینم، و این حکم خدا و رسول است، لذا دستور دادند او را کشتند.

۳. پیامبر اسلام ﷺ که فرموده اند: «لَا يَجُلُ دَمُ امْرِيٍّ مُسْلِمٍ إِلَّا يَأْخُذَ ثَلَاثُ الثَّيِّبِ الزَّانِي وَالتَّنَفُّسُ بِالتَّنَفُّسِ وَالتَّارِكُ لِدِينِهِ الْمُفَارِقُ لِلْجَمَاعَةِ»^۳

ترجمه: «ریختن خون هیچ مسلمانی جایز نیست؛ مگر بخاطر یکی از این سه مورد: فردی که ازدواج کرده باشد و بعد از آن مرتکب زنا شود، اگر انسان دیگری را بکشد، از روی قصاص کشته شود و شخصی که دین و آیین خویش را ترک کند و جماعت مسلمانان را رها کند».

۱. الموطأ ۴/۱۰۶۵-الاعظمی

۲. متفق علیه.

۳. بخاری (۶۸۷۸) و مسلم (۱۶۷۶)

لغت خارج شدن از دین یا (الرده) در چند فرموده‌ی دیگر اینگونه آمده است: «المارق من الدين التارك الاسلام». یعنی خارج شدن از دین و ترک کردن اسلام. «ارتداد بعد اسلام» یعنی بازگشتن (از دین) بعد اسلام. (ارتد بعد اسلامه) یعنی خارج شدنش بعد اسلامش. (رجل كفر بعد اسلام) یعنی مردی که بعد اسلام کافر شود. (یکفر بعد ایمانه) یعنی کافر می‌شود بعد ایمانش. (رجل يخرج من الاسلام يحارب الله عزوجل و رسوله) یعنی: مردی که خارج می‌شود از اسلام و با خدا و رسولش می‌جنگد.

همانطور که سابقاً هم ذکر نمودیم، در شرع ارتداد با این اوصاف آمده است: مرتد، کافر، المارق، المحارب، التارك للدين، کفر بعد اسلامه و کفر بعد ایمانه. یعنی: از دین بازگشته، بی باور، خارج گشته، محارب، ترک کننده دین، کافر شدن بعد اسلامش و کافر شدن بعد ایمانش.

۴. اما اعمال کشتن مرتد در سنت: کشتن عرنی‌ها^۱ از سوی رسول الله ﷺ، کشتن آن مردی که زن پدرش را نکاح کرده بود^۲، کشتن ابن خطل و فرمان به کشتن عبدالله بن ابی السرح و کشتن العنسی^۳.

۱. صحیح البخاری ۶۸۰۴

۲. رواه احمد و ابن ابی الشیبه، ابن ماجه و النسائی، ابن حبان و الطبرانی، الترمذی.

۳ ابن عبدالبر در کتاب الاستنکار از ابن اسحاق ذکر نموده است.

حقیقت ارتداد از دین و احکام مرتدین ۲۰

اعمال صحابه در مورد مرتدین و کشتن آنان:

مانند کشتار آن در برابر جماعتی که ادعای پیامبری داشتند یا جنگ و کشتارشان در برابر مانعین زکات و بنا به این فرمان، رسول الله ﷺ این کار را می کردند که فرموده است: «أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ» (متفق علیه) یعنی: به من امر شده با مردم بجنگم.

صحابه‌ی پیامبر ﷺ اشاره به این امر نموده اند که بسیاری از اعراب بعد از وفات رسول الله ﷺ مرتد و کافر شدند و در این مورد اسناد متعددی آمده است. این نکته را نیز خاطر نشان سازیم که ابتدا صحابه بودند که جنگ و جهاد را در مقابل آن کافران و مرتدین برپا کردند.

در روایتی چنین آمده است: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: لَمَّا تُؤْفِيَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ -، وَكَفَرَ مَنْ كَفَرَ مِنَ الْعَرَبِ، فَقَالَ عُمَرُ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ -: كَيْفَ تُقَاتِلُ النَّاسَ؟ وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: «أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَمَنْ قَالَهَا فَقَدْ عَصَمَ مِيتِي مَالَهُ وَنَفْسَهُ إِلَّا بِحَقِّهِ، وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ» فَقَالَ: وَاللَّهِ لَأُقَاتِلَنَّ مَنْ فَرَّقَ بَيْنَ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ، فَإِنَّ الزَّكَاةَ حَقُّ الْمَالِ، وَاللَّهُ لَوْ مَنَعُونِي عَنَّا قَاكَانُوا يُؤْذُونَهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

- لَقَاتْلَتْهُمْ عَلَى مَنَعِهَا. قَالَ عُمَرُ - رضي الله عنه -: قَوْلَ اللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا أَنْ قَدْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَ أَبِي بَكْرٍ - رضي الله عنه - لِلْقِتَالِ، فَعَرَفْتُ أَنَّهُ الْحَقُّ^۱.

ترجمه: «ابوهریره رضی الله عنه می گوید: هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله وفات نمود و ابوبکر رضی الله عنه روی کار آمد و بعضی از قبایل عرب مرتد شدند (و ابوبکر رضی الله عنه قصد جهاد با مانعین زکات نمود)، عمر رضی الله عنه گفت: چگونه با آنان جهاد می کنی؟ در حالی که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «به من امر شده است تا زمانی با مردم بجنگم که لا اله الا الله نگفته باشند. و کسی که شهادت بیاورد، جان و مالش در امان خواهد بود، مگر به حق آن، و حسابش با خدا خواهد بود». ابوبکر رضی الله عنه گفت: سوگند به خدا، با کسانی که بین نماز و زکات فرق قائل شوند، جهاد خواهم کرد؛ زیرا زکات، حق مال است. به خدا سوگند، اگر از دادن بزغال ای سرباز زنند، در حالی که آنرا در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله می دادند، با آنها خواهم جنگید. عمر می گوید: به خدا سوگند، وقتی دیدم که خداوند به ابوبکر در این مورد، انشراح صدر، عنایت فرموده است، به حقانیت موقف او پی بردم».

امام نسائی در فرموده ای می آورد که: «ارتدت العرب»^۲ یعنی: عرب مرتد شدند.

۱. صحیح البخاری ۹۳/۹-ح ۷۲۸۴

۲. رواه النسائی ۳۰۹۴-صححه الالبانی

حقیقت ارتداد از دین و احکام مرتدین ۲۲

و امام ابن خزیمه می‌فرماید: «ارتد عامة العرب» یعنی عرب به شیوه ای عمومی مرتد شدند.

امام ابن کثیر رحمه الله می‌آورد که: «لَمَّا قَدِمَ وَفَدُ بَزَاخَةُ - أَسَدٌ وَغَطَفَانٌ - عَلَى أَبِي بَكْرٍ يَسْأَلُونَهُ الصُّلْحَ، خَيْرَهُمْ أَبُو بَكْرٍ بَيْنَ حَرْبٍ مَجْلِيَةٍ حِطَّةٍ مُخْزِيَةٍ، فَقَالُوا: يَا خَلِيفَةَ رَسُولِ اللَّهِ أَمَّا الْحَرْبُ الْمُجْلِيَةُ فَقَدْ عَرَفْنَاها، فَمَا الْحِطَّةُ الْمُخْزِيَةُ؟ قَالَ: تُوْخَذُ مِنْكُمْ الْحَلَقَةُ وَالْكَرَاعُ وَتُتْرَكُونَ أَقْوَامًا يَتَّبِعُونَ أَذْنَابَ الْإِبِلِ حَتَّى يُرِيَ اللَّهُ خَلِيفَةَ نَبِيِّهِ وَالْمُؤْمِنِينَ أَمْرًا يَعْذِرُونَكُمْ بِهِ، وَتَوَدُّونَ مَا أَصَبْتُمْ مِنْهَا، وَلَا نُوَدِّي مَا أَصَبْنَا مِنْكُمْ، وَتَشْهَدُونَ أَنْ قَتَلْنَا فِي الْجَنَّةِ وَإِنْ قَتَلَاكُمْ فِي النَّارِ، وَتَدُونَ قَتْلَانَا وَلَا نَدِي قَتْلَاكُمْ، فَقَالَ عُمَرُ: أَمَّا قَوْلُكَ: تَدُونَ قَتْلَانَا، فَإِنَّ قَتْلَانَا قُتِلُوا عَلَى أَمْرِ اللَّهِ لَا دِيَّاتٍ لَهُمْ، فَامْتَنِعَ عُمَرُ وَقَالَ عُمَرُ فِي الثَّانِي: نَعِمَ مَا رَأَيْتَ»^۱.

که داستانی که متفقاً در تواریخ آمده است به این شکل است: نمایندگانی از بزاخه (بنی اسد و غطفان) به حضور ابوبکر صدیق رضی الله عنه رفتند و از ایشان درخواست صلح کردند. ابوبکر صدیق رضی الله عنه دو راه فرارویشان نهاد: یا جنگ و یا پذیرش شرایطی خفتبار. آنان به ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفتند: ای خلیفه‌ی رسول خدا! جنگ را که تجربه کردیم و از عاقبت آن خوب خبر داریم. شرایط خفتبار

چیست؟ ابوبکر صدیق رضی الله عنه فرمود: خلع سلاح می‌شوید و اسبانتان مصادره می‌شود و تنها به شما اجازه‌ی شترچرانی می‌دهیم تا اینکه خلیفه و عموم مسلمانان، روزی عذر شما را بپذیرند. آنچه را که از ما به غنیمت گرفته اید، بر می‌گردانید و ما، چیزی از غنایمی را که از شما به دست آورده ایم، بر نمی‌گردانیم. همچنین اعتراف می‌کنید که کشته‌های ما، بهشتی هستند و کشته‌های شما جهنمی. البته شما باید دیه‌ی کشته‌های ما را بپردازید و ما، دیه‌ی کشته‌های شما را نمی‌دهیم. عمر فاروق رضی الله عنه ابتدا گرفتن دیه‌ی شهدا را نادرست دانست و گفت: «اینکه گفتی باید دیه‌ی کشته‌های ما بدهند، درست نیست؛ چرا که آنها به خاطر خدا کشته شده اند و دیه ندارند. البته عمر فاروق رضی الله عنه از این موضعش عقب نشست و به ابوبکر صدیق رضی الله عنه عرض کرد: بله، نظر شما درست است.^۱ ابوبکر صدیق رضی الله عنه پیشنهاد عمر فاروق رضی الله عنه را پذیرفت و بنی اسد و غطفان نیز به شرایط ابوبکر رضی الله عنه تن دادند.

این قضیه را نیز برای آن دسته اشخاص ذکر نمودیم که می‌گویند امام ابوبکر صدیق رضی الله عنه با دو دسته از اشخاص به پیکار برخاست: ۱. دسته ای که مرتدین بودند ۲. دسته ای که فقط زکات نمی‌دادند؛ ولی بدان معتقد بودند و اینها (البغاة) یا سرکشان بودند. بلکه همانطور که بیان شد این سخن نادرست

۲۴ حقیقت ارتداد از دین و احکام مرتدین

است و صحابه بر این امر متفق بودند که همه یک نرخ هستند و فرقی ندارند و باید بر علیه‌شان کشتار صورت بگیرد و آنان مرتدین هستند.

امام عمر رضی الله عنه به امام ابوبکر رضی الله عنه رو نمود و فرمود: «فَقَامَ إِلَيْهِ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَقَالَ: يَا خَلِيفَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، إِنَّ الْعَرَبَ قَدْ ارْتَدَّتْ عَلَى أَعْقَابِهَا كُفَّارًا كَمَا قَدْ عَلِمْتَ، وَأَنْتَ تُرِيدُ أَنْ تُنْفِذَ جَيْشَ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ»^۱.

ترجمه: «عمر بن خطاب رضی الله عنه به سویش (ابوبکر) درخواست و گفت: ای خلیفه‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله قطعاً عرب بر راه پیشینیان مرتد و کافر گشته اند همچنانکه شما می‌دانید، و تو می‌خواهی که لشکر اسامه بن زید را تجهیز کنی؟ (یعنی اگر تو لشکر اسامه را برای مقابله با مرتدین آماده می‌سازی بهتر بود)».

ام المومنین عائشه صدیقه رضی الله عنها فرموده است: «ارتدت العرب قاطبة»^۲. ترجمه: «عرب همگی مرتد شدند».

۱. کتاب الرده للواقدي ۵۱/۱

۲. تاریخ دمشق ابن عساکر ۳۱۱/۳۰. مراد از قاطبه شدت مبالغه است یعنی جمع کثیری از عرب و مراد تمامی عرب ها نیست؛ بلکه خود صحابه هم عرب بودند ولی مسلمان. پس این را می‌رساند بسیاری از اعراب مسلمان شده بعد وفات پیامبر صلی الله علیه و آله مرتد شدند و از دین خارج گشتند.

و یا جریان خالد بن ولید رضی الله عنه در برابر مالک بن نویره را ذکر می‌کنیم که
واقدی در کتابش آورده است: «ثُمَّ قَدَّمَ خَالِدٌ مَالِكَ بْنَ نُؤَيْرَةَ لِيَضْرِبَ عُنُقَهُ، فَقَالَ
مَالِكٌ: أَتَقْتُلُنِي وَأَنَا مُسْلِمٌ أَصْلَى الْقِبْلَةِ، فَقَالَ لَهُ خَالِدٌ: لَوْ كُنْتَ مُسْلِمًا لَمَا مَنَعْتَ
الزَّكَاةَ وَلَا أَمَرْتَ قَوْمَكَ بِمَنْعِهَا، وَاللَّهِ لَمَا قُلْتَ بِمَا فِي مَنَامِكَ حَتَّى أَقْتُلَكَ»^۱.

ترجمه: «سپس خالد پیش رفت تا گردن مالک بن نویره را بزند، پس مالک
گفت: آیا من را می‌کشی در حالیکه من مسلمان هستم و به سوی قبله نماز
می‌خوانم؟ پس خالد به او گفت: اگر تو مسلمان می‌بودی هرگز مانع زکات
نمی‌شدی و قومت را به منعی امر نمی‌کردی. سوگند به الله نمی‌گزارم تکان
بخوری تا تو را بکشم».

این مطلب هم چنین در نزد اهل علم و علمای سلف ثابت است که فرموده
اند. أبو عُبَيد القاسم بن سلام رحمه الله می‌فرماید: «فَلَوْ أَنَّهُمْ مُمْتَنِعُونَ مِنَ
الزَّكَاةِ عِنْدَ الْإِقْرَارِ وَأَعْطَوْهُ ذَلِكَ بِالْأَلْسِنَةِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ غَيْرَ أَنَّهُمْ مُمْتَنِعُونَ مِنَ
الزَّكَاةِ كَانَ ذَلِكَ مُزِيلًا لِمَا قَبْلَهُ، وَنَاقِضًا لِلْإِقْرَارِ وَالصَّلَاةِ كَمَا كَانَ إِيْتَا الصَّلَاةِ قَبْلَ
ذَلِكَ نَاقِضًا لِمَا تَقَدَّمَ مِنَ الْإِقْرَارِ»^۲.

۱. کتاب الرده للواقدی ۱۰۷/۱

۲. کتاب الايمان "ومعالمه، وسننه، واستكماله، ودرجاته" ۱۷/۱.

حقیقت ارتداد از دین و احکام مرتدین ۲۶

ترجمه: «پس اگر چنانچه آنها از پرداخت زکات ممانعت کنند، حتی اگر هم بدان اقرار کنند و با زبان هم بگویند (زکات را) اعطایش می‌کنیم و نماز را هم به پا دارند و فقط زکات را مانع باشند، آن قبلی‌ها زایل و نابود می‌گردد و از بین برنده اقرار و نماز آنان می‌شود، همچنانکه پشت نمودن از نماز ناقضی است برای اقرار کردن بدان».

و دیدیم همه صحابه بر این امر متفق بودند و با مانعین زکات به مانند مشرکین به پیکار بر می‌خواستند و از آنان کشتار می‌نمودند و زن و فرزندانشان می‌بردند و مالشان را به غنیمت می‌گرفتند.

(همچنانکه شیخ محمد بن عبدالوهاب رحمه الله می‌فرماید: «وقال الشيخ (ابن تیمیه)، في آخر كلامه على كفر مانعي الزكاة: والصحابة لم يقولوا: هل أنت مقر بوجوبها، أو جاحد لها، هذا لم يعهد عن الصحابة بحال، بل قال الصديق لعمر رضي الله عنهما: (والله لو منعوني عناقاً كانوا يؤدونها إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم لقاتلتهم على منعها)، فجعل المييح للقتال مجرد المنع، لا جحد وجوبها؛ وقد روي: أن طوائف منهم كانوا يقرون بالوجوب، لكن بخلوا بها. ومع هذا، فسيرة الخلفاء فيهم سيرة واحدة، وهي: قتل مقاتلتهم، وسبي ذراريهم، وغنيمة أموالهم، والشهادة على قتلهم بالنار، وسموهم جميعهم أهل الردة»^۱.

یعنی: ترجمه: «ابن تیمیه رحمه الله در آخر سخنش در مورد مانعین زکات می‌فرماید: صحابه زمانی که جنگ و کشتار را بر علیه مانعین زکات انجام دادند، هیچ وقت نمی‌پرسیدند آیا تو باور به واجب بودن زکات داری یا انکارش می‌کنی، هیچ وقت صحابه بزرگوار چنین نکرده‌اند، بلکه ابوبکر صدیق به عمر فاروق فرمود: سوگند به خدا اگر مانع دادن عناقه‌ای گردند، بخاطرش جنگ و کشتار می‌کنم. جنگ و کشتار را علیه‌شان شروع کرد، فقط بخاطر مانع شدن و نه بخاطر انکار واجب بودن زکات دادن. طوائفی از آنان به واجب بودن زکات اقرار می‌کردند، اما بخاطر خسیسی آن را نمی‌دادند و با این وجود باز هم سیره خلفا در برابرشان یکی بوده و آن این بوده که جنگجویانشان را بکشند و فرزندان‌شان را به اسارت ببرند و مال و ثروت‌شان را به غنیمت بگیرند و شهادت دادن بر اینکه کشته‌هایشان در آتش است و همه‌شان مرتد از دین نامیده شدند».

ابوبکر خلال البغدادی (متوفی: ۳۱۱ هجری قمری) در کتابش می‌آورد: میمونی به من خبر داد که از ابی عبدالله پرسیده است آیا هرکس مانع از زکات باشد قتال و کشتار بر علیه‌ش جایز است؟

فرمود: بله. ابوبکر صدیق با آنها به قتال پرداخت. و پرسیده است که آیا اگر کشته شوند بر آنان نماز خوانده می‌شود و میراث از آنان برده می‌شود؟ فرمود: اگر مانع از دادن زکات باشند مانند مرتدین هستند که در زمان ابوبکر با آنان

حقیقت ارتداد از دین و احکام مرتدین ۲۸

جنگ صورت گرفت و در این حالت نه از آنان میراث گرفته می‌شود و نه بر آنان نماز خوانده می‌شود.^۱

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می‌فرماید: «إذا كان السلف قد سموا مانعي الزكاة مرتدين، مع كونهم يصلون و يصومون، ولم يكونوا يقاتلون جماعة المسلمين، فكيف بمن صار مع أعداء الله ورسوله قاتلا للمسلمين».^۲

ترجمه: «اگر پیشینیان (سلف) مانعین زکات را مرتدین نام نهاده باشند، در حالیکه نماز می‌خواندند و روزه می‌گرفتند و با جماعت مسلمین هم نمی‌جنگیدند و قتال نمی‌کردند، پس حال آن کسانی که با دشمنان خدا و رسولش هستند و مسلمانان را می‌کشند چگونه خواهد بود؟»

باز شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می‌فرماید: «وَقَدْ اتَّفَقَ الصَّحَابَةُ وَالْأئِمَّةُ بَعْدَهُمْ عَلَى قِتَالِ مَانِعِي الزَّكَاةِ وَإِنْ كَانُوا يُصَلُّونَ الْخَمْسَ وَيَصُومُونَ شَهْرَ رَمَضَانَ وَهَؤُلَاءِ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُبْهَةٌ سَائِعَةً، فَلِهَذَا كَانُوا مُرْتَدِّينَ وَهُمْ يُقَاتِلُونَ عَلَى مَنَعِهَا، وَإِنْ أَقَرُّوا بِالْوُجُوبِ كَمَا أَمَرَ اللَّهُ».^۳

۱. احکام اهل الملل والردة من الجامع لمسائل الإمام أحمد بن حنبل ۴۸۷/۱

۲. مجموع الفتاوى ۵۰۳/۲۸

۳. الفتاوى الكبرى لابن تیمیه ۵۴۱/۳

ترجمه: «صحابه و ائمه بعدش بر قتال با مانعین از زکات اتفاق نموده اند و اگر چه پنج وقت نماز می خواندند و ماه رمضان را روزه می گرفتند و آنها هرگز برایشان در این امر شبهه نبود. اما به هر حال آنان مرتدین بودند و به خاطر ندادن زکات با آنها قتال می شود و اگر چه اقرار به وجوبش می کردند همچنانکه الله امر نموده بود».

و همانطور که ذکر گردید دیدید که صحابه هنگام کشتار و قتال بر علیه مانعین زکات نمی پرسیدند که آیا تو به زکات باور داری یا نه؛ بلکه به صرف ممانعت با آنها جنگیدند.

-در شریعت های گذشته نیز حکم کافر شدن برای مرتد و جنگ بر آنها وجود داشته است و از شریعت های دیگر این حکم نیز به اسلام رسیده است.

اجماع

اجماع صحابه در مورد کافر شدن مرتدین و کشتنشان موجود است. همانطور که نمونه ی آنان مانعین زکات و پیامبران دروغین ذکر شد و برای تفصیل بیشتر می توان به کتاب صحیح البخاری و صحیح مسلم رجوع نمود. علما نیز بر این امر اجماع دارند که کسی که اعمال ارتدادی و نواقض اسلام را انجام دهد کشته می شود. اما اختلاف علما بر این مساله است که آیا استتابه و طلب توبه از آنان بشود یا نه. تمامی علما نیز در کتبشان معمولاً بابتی تحت عنوان باب رده دارند.

حقیقت ارتداد از دین و احکام مرتدین ۳۰

امام نووی رحمه الله در شرح مسلم می‌فرماید: «فِيهِ وَجُوبُ قَتْلِ الْمُرْتَدِّ

وَقَدْ أَجْمَعُوا عَلَى قَتْلِهِ لَكِنْ اِخْتَلَفُوا فِي اسْتِثْنَائِهِ هَلْ هِيَ وَاجِبَةٌ أَمْ مُسْتَحَبَّةٌ»^۱

ترجمه: «در آن وجوب قتل مرتد است و قطعاً بر قتلش اجماع کرده اند،

اما اختلاف شده است در استثناءه اش که آیا واجب است یا مستحب.

مسائل مربوط به ارتداد

حکم انکار کردن رده و کافر شدن و سزای مرتد.

یک: کسی که انکار کفر و ارتداد کسی که کافر و مرتد از دین شده است را بکند، کافر می‌گردد و داخل در نواقض اسلام می‌گردد؛ زیرا حقیقتی از اسلام را نقض کرده و توحید را در خود محقق نساخته است که با کفر به طاغوت محقق می‌گردد.

ابا بطین رحمه الله می‌فرماید: « فمن قال: إن التللف بالشهادتين لا يضر معهما شيء، أو قال: من أتى بالشهادتين وصلى وصام لا يجوز تكفيره، وإن عبد غير الله فهو كافر، ومن شك في كفره فهو كافر، لأن قائل هذا القول مكذب لله ورسوله^۱».

ترجمه: «پس کسی که بگوید: با تلفظ کردن شهادتین چیزی به او ضرری نمی‌رساند یا بگوید کسی که شهادتین بگوید و نماز بخواند و روزه بگیرد، تکفیرش جائز نیست، و اگرچه غیر الله را هم عبادت کند، پس او کافر است و کسی که شک در کفرش کند پس او نیز کافر است؛ زیرا گوینده این سخن الله و رسولش را تکذیب کرده است».

حقیقت ارتداد از دین و احکام مرتدین ۳۲

أبو الحسين المَلْطِي العسقلاني (متوفى: ۳۷۷هـ) در کتابش می‌فرماید:
«وَجَمِيعُ أَهْلِ الْقُبْلَةِ لَا اخْتِلَافَ بَيْنَهُمْ أَنَّ مَنْ شَكَّ فِي كَافِرٍ فَهُوَ كَافِرٌ لِأَنَّ الشَّكَ فِي الْكُفْرِ لَا إِيمَانَ لَهُ لِأَنَّهُ لَا يَعْرِفُ كُفْرًا مِنْ إِيمَانٍ فَلَيْسَ بَيْنَ الْأُمَّةِ كُلِّهَا الْمُعْتَزَلَةُ وَمَنْ دُونَهُمْ خِلَافٌ أَنَّ الشَّكَ فِي الْكَافِرِ كَافِرٌ»^۱

ترجمه: «و همه اهل قبله در بینشان اختلافی نیست در اینکه کسی که شک در کافر بودن کافر بکند، پس او کافر است؛ زیرا شخص شک کننده در کفر برایش ایمانی نیست به این دلیل که کفر را از ایمان باز نمی‌شناسد. پس در بین امت همه شان از معتزله و غیرشان اختلافی نیست در اینکه کسی که شک بکند در کافر بودن کافر او کافر است».

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می‌فرماید: «وَمَنْ قَالَ: إِنَّ كُلَّ مَنْ تَكَلَّمَ بِالشَّهَادَتَيْنِ وَلَمْ يُؤَدِّ الْفَرَائِضَ وَلَمْ يَجْتَنِبِ الْمَحَارِمَ: يَدْخُلُ الْجَنَّةَ وَلَا يُعَذَّبُ أَحَدٌ مِنْهُمْ بِالنَّارِ: فَهُوَ كَافِرٌ مُرْتَدٌّ. يَجِبُ أَنْ يُسْتَتَابَ فَإِنْ تَابَ وَإِلَّا قُتِلَ»^۲.

ترجمه: «کسی که بگوید: کسی که شهادتین می‌گوید ولی هرگز فرائض را انجام نمی‌دهد و از محرمات (حرام‌ها) اجتناب نمی‌کند، وارد بهشت می‌شود

۱. التنبيه والرد على أهل الأهواء والبدع ۴۰/۱

۲. مجموع الفتاوى ۱۰۶/۳۵

و از آنها با آتش عذاب داده نمی‌شود، آن شخص کافر و مرتد است و باید از او طلب توبه شود اگر نه باید کشته شود».

امام محمد بن عبدالوهاب رحمه الله در نواقض اسلام می‌فرماید: «من لم يكفر المشركين، أو شك في كفرهم، أو صحح مذهبهم؛ كفر إجماعاً»^۱. ترجمه: «کسی که مشرکین را تکفیر نکند یا در کفرشان شک کند یا مذهبشان را صحیح بداند این کفر است به اجماع».

حکم ایراد گرفتن از مجازات ارتداد و کشتن شخص مرتد.

اگر شبهه ای مستند به قرآن و سنت داشته باشد و به خطا تاویل کرده باشد، در این صورت اگر بعد از اینکه برایش شبهه روشن گشت و اقامه حجت بر او شد بر کفرش باقی ماند، در این صورت کافر می‌شود.

اما اگر شخصی منافق زندیق سکولار باشد و قصدش طعن زدن به دین باشد، در این صورت بخاطر این کفر و رده اش کشته می‌شود.

امام ابن حزم اندلسی رحمه الله در کتابش در پاسخ به کسانی که می‌گویند پیامبر خدا ﷺ شخص مرتد را نکشته است می‌فرماید: «وَمَنْ ظَنَّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - لَا يَقْتُلُ مَنْ وَجَبَ عَلَيْهِ الْقَتْلُ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَدْ كَفَرَ،

حقیقت ارتداد از دین و احکام مرتدین ۳۴

وَحَلَّ دَمُهُ وَمَالُهُ، لِنِسْبَتِهِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - الْبَاطِلُ، وَمُخَالَفَةُ اللَّهِ تَعَالَى... مِنَ الْكُفْرِ الصَّرِيحِ: ... وَيُعْطَلُ إِقَامَةُ الْحَقِّ الْوَاجِبِ فِي قَتْلِ الْمُرْتَدِّ عَلَى كَافِرٍ يَدْرِي أَنَّهُ ارْتَدَّ الْآنَ، ثُمَّ لَا يَفْنَعُ بِهَذَا حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَيْهِ، وَيَسْتَغْفَرَ لَهُ - وَهُوَ يَدْرِي أَنَّهُ كَافِرٌ^۱.

ترجمه: «هر کسی که گمان کند که پیامبر ﷺ کسی را که بر او قتل واجب شده را نکشته است پس او کافر است و خونس و مالش حلال است بخاطر اینکه به پیامبر خدا نسبت باطل داده است و مخالفت الله نموده است... از کفرهای صریح: ... تعطیل نمودن اقامه حق واجب در کشتن مرتد از سوی کسی و باز به این نگرش قانع نمی‌شود و بر او نماز هم بخواند و دعای بخشش برایش می‌نماید خود این شخص هم کافر می‌شود.

تاریخ مرتد شدن عمومی و تعدادی از وقایع در این باره در بین امت اسلامی.

ترسناک ترین ارتداد عمومی و دست جمعی معمولاً زمان‌هائی رخ داده است که مرتدین صاحب قدرت و حکومت شده باشند و به این خاطر مردم را نیز به سوی ارتداد برده باشند، ولی در زمان های دیگری نیز رخ داده است که مهم ترین موارد به شرح ذیل می‌باشد:

۱. مرتد شدن اعراب بعد از وفات پیغمبر اسلام سیدنا محمد ﷺ و در عصر صحابه بود که عرب‌ها در آن زمان قدرت زیادی هم داشتند. هر چند شرح این مورد مختصراً گذشت، اما باز با سند و دلیل این واقعه را بیان می‌نمائیم.
امام عمر رضی الله عنه می‌فرماید: «إِنَّ الْعَرَبَ قَدْ ارْتَدَّتْ عَلَى أَعْقَابِهَا كُفَّارًا».^۱
ترجمه: «قطعاً عرب مرتد گشته اند بر راه پیشینان کافرشان».
ام المومنین عائشه صدیقه رضی الله عنها فرموده است: «ارتدت العرب قاطبة».^۲
ترجمه: «عرب همگی مرتد شدند».
امام نسائی در فرموده ای می‌آورد که: «ارتدت العرب»^۳. یعنی: عرب مرتد شدند.

ابو هریره رضی الله عنه می‌فرماید: «ارتد من ارتد من العرب»

۱. کتاب الرده للواقدی ۵۱/۱

۲. تاریخ دمشق ابن عساکر ۳۱۱/۳۰. مراد از قاطبه شدت مبالغه است یعنی جمع کثیری از عرب و مراد تمامی عرب‌ها نیست. بلکه خود صحابه هم عرب بودند ولی مسلمان. پس این را می‌رساند بسیاری از اعراب مسلمان شده بعد وفات پیامبر ﷺ مرتد شدند و از دین خارج گشتند.

۳. رواه النسائی ۳۰۹۴-صححه الالبانی

حقیقت ارتداد از دین و احکام مرتدین ۳۶

ترجمه: «مرتد شدند آنچه از عرب مانده بود» و باز می‌فرماید: «ارتد عامه العرب» یعنی عامه‌ی مردم عرب مرتد شدند. و این قول امام ابن خزیمه رحمه الله نیز می‌باشد.

باز ابو هریره رضی الله عنه می‌فرماید: «یخرج الناس اليوم من دین الله أفواجا كما دخلوا أفواجا» یعنی: «امروز مردم از دین خدا گروه گروه خارج می‌شوند همچنانکه گروه گروه داخل می‌شوند».

ابن کثیر دمشقی رحمه الله به نقل از ابن اسحاق رحمه الله جریان ارتداد قبایل عرب را ذکر می‌کند که واقعه چگونه بوده است و می‌فرماید: «وقال محمد بن إسحاق: ارتدت العربُ عند وفاة رسول الله صَلَّى الله عليه وآله. مَا خَلَا أَهْلُ الْمَسْجِدَيْنِ، مَكَّةَ، وَالْمَدِينَةَ، وَارْتَدَّتْ أَسَدُ وَعُظْفَانُ وَعَلَيْهِمْ طَلِيحَةُ بْنُ خُوَيْلِدٍ الْأَسَدِيُّ الْكَاهِنُ، وَارْتَدَّتْ كِنْدَةُ وَمَنْ يَلِيهَا، وَعَلَيْهِمُ الْأَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ الْكِنْدِيُّ، وَارْتَدَّتْ مَذْحِجٌ وَمَنْ يَلِيهَا، وَعَلَيْهِمُ الْأَسْوَدُ بْنُ كَعْبٍ الْعَنْسِيُّ الْكَاهِنُ، وَارْتَدَّتْ رَيْبَعَةٌ مَعَ الْمَعْرُورِ بْنِ النُّعْمَانِ بْنِ الْمُنْذِرِ، وَكَانَتْ حَنِيفَةً مُقِيمَةً عَلَى أَمْرِهَا مَعَ مُسَيْلِمَةَ بْنِ حَبِيبٍ الْكَذَّابِ * وَارْتَدَّتْ سَلِيمٌ مَعَ الْفَجَاءَةِ، وَاسْمُهُ أَنَسُ بْنُ عَبْدِ يَالِيلٍ، وَارْتَدَّتْ بَنُو تَمِيمٍ مَعَ سَجَاحِ الْكَاهِنَةِ»^۱

ترجمه: «عرب بعد از وفات رسول الله ﷺ مرتد شدند بغیر از اهل دو مسجد مکه و مدینه. اسد و غطفان به رهبری طلیحه بن خویلد الاسدی مرتد شدند و کنده و آنانی که نزدیک او بودند، به رهبری اشعث بن قیس الکندی مرتد شدند، قبلیه مذحج و از آنانی که اطرافشان بودند به رهبری اسود بن کعب العنسی مرتد شدند، قبیلہ ربیعہ با نعمان بن منذر مرتد شدند، و بر این کارشان اقامه داشتند به رهبری مسیلمه کذاب و قبیلہ سلیم به رهبری الفجاء که اسم او انس بن عبد بود مرتد شدند. بنی تمیم به رهبری سجاح (که ادعای پیغمبری داشت) مرتد گشتند.

۲. ارتداد مردم در زمانی که روافض و قرامطی ها در دنیا حکم را بدست گرفتند و آن هم با حاکمیتشان بر اکثر سرزمین ها مانند حجاز و یمن و بحرین و مغرب و نجد و فارس و چندین قسمت از خاک عراق و شام که در دست داشتند. این جماعت مرتد رافضی و قرامطی چندین سده بر مسلمین حکم می کردند و آنگونه شد که خیل عظیمی از اهل سنت با راضی شدن به آنان مرتد گشتند و افراد خیلی زیادی رافضی گشتند و بغیر از خدا کسی نمی داند تعدادشان چقدر بود و به خاطر حکومت مرتدین رافضی و قرامطی، مصر بیشتر از صد سال به ولایتی کفری تبدیل شد؛ همانطور که امام ابن تیمیه رحمه الله و غیر او بدان تصریح کرده اند.

امام داوودی رحمه الله در مورد خطبای به نام اهل سنت! در دولت فاطمی که پشتیبانی روافض را می کردند می فرماید: «خطیهم الذي یخطب

حقیقت ارتداد از دین و احکام مرتدین ۳۸

لهم، يدعو يوم الجمعة. كافر يقتل. ولا يستتاب، وتحرم عليه زوجته، ولا يرث ولا يرث ماله في المسلمين..... ومن صلى وراءه، خوفاً، أعاد ظهراً أربعاً. ثم لا يقيم إذا أمكنه الخروج، ولا عذر له بكثرة عيال ولا غيره»^۱

ترجمه: «آن خطیبانی که خطبه می خوانند برایشان و روز جمعه دعایشان می نماید آنان کافرند. کافر کشته می شود و طلب توبه از او نمی شود و زنش بر او حرام می شود و ارث نمی برد و ارثی از مالش بر مسلمین نمی رسد... کسی که پشتشان نماز بخواند از ترس باید آن را دوباره بخواند و چهار رکعت نماز ظهر باشد. زمانی هم که توانایی بر خروج داشتند بایستی خروج کند و زیادی فرزندان و خانواده و غیرش عذری تلقی نمی شود».

امام ابوالقاسم شامه رحمه الله می فرماید: «لَوْ وُقِّقَ مُلُوكُ الْإِسْلَامِ لَصَرَفُوا أَعِنَّةَ الْخَيْلِ إِلَى مَصْرِ لَغْزَوِ الْبَاطِنِيَةِ الْمَلَاعِينِ فَإِنَّهُمْ مِنْ شَرِّ أَعْدَاءِ دِينِ الْإِسْلَامِ وَقَدْ خَرَجَتْ مِنْ حَدِّ الْمُنَافِقِينَ إِلَى حَدِّ الْمَجَاهِرِينَ لَمَا ظَهَرَ فِي مَمَالِكِ الْإِسْلَامِ مِنْ كُفْرٍ وَفَسَادٍ وَتَعَيَّنَ عَلَى الْكَافَةِ فَرَضُ جِهَادِهَا وَضُرَرُ هَؤُلَاءِ أَشَدَّ عَلَى الْإِسْلَامِ وَأَهْلِهِ مِنْ ضَرَرِ الْكُفَّارِ إِذْ لَمْ يَقُمْ بِجِهَادِهَا أَحَدٌ إِلَى هَذِهِ الْغَايَةِ»^۲

۱. ترتیب المدارک و تقریب المسالك ۲۷۶/۷، الناشر: مطبعة فضالة - المحمدية، المغرب

۲. عیون الروضتین فی أخبار الدولتین النورية والصلاحية ۲/۲۲۲، الناشر: مؤسسة

ترجمه: «کاش پادشاهان اسلام توفیق می‌یافتند که اسبان خود را به سوی مصر برای جهاد با باطنی‌های ملعون صرف می‌نمودند، زیرا آنها از بدترین دشمنان دین اسلام هستند و از منافق بودن خارج شده‌اند و به آشکارا کفر و فسادشان را در ممالک اسلامی ظاهر کرده‌اند و به همین خاطر بر عموم جهاد با آنها فرض شده است و ضرر آنان بر اسلام و مسلمانان بسیار بیشتر است از ضرر کفار است اگر کار به جایی برسد که کسی برای جهاد کردن با آنها بلند نشود».

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می‌فرماید: «فَإِنَّ الْقَاهِرَةَ بَقِيَتْ وَلَاةُ أُمُورِهَا نَحْوُ مَا تَبَيَّنَتْ سُنَّةٌ عَلَى غَيْرِ شَرِيعَةِ الْإِسْلَامِ... وَاتَّفَقَ طَوَائِفُ الْمُسْلِمِينَ: عُلَمَاؤُهُمْ وَمُلُوكُهُمْ وَعَامَتُهُمْ مِنَ الْحَنْفِيَّةِ وَالْمَالِكِيَّةِ وَالشَّافِعِيَّةِ وَالْحَنَابِلَةِ وَغَيْرِهِمْ: عَلَى أَنَّهُمْ كَانُوا خَارِجِينَ عَنِ شَرِيعَةِ الْإِسْلَامِ وَأَنَّ قِتَالَهُمْ كَانَ جَائِزًا»^۱.

ترجمه: «همانا والیان امر قاهره حدود دو سده بر غیر شریعت اسلام بودند.. و همه‌ی طوائف مسلمین از علمایشان و پادشاهانشان و عوامشان از حنفی و مالکی و شافعی و حنبله و غیرشان بر این مسئله اتفاق نموده‌اند که آنها از شریعت اسلام خارج شده بودند و کشتارشان (قتالشان) جائز است.

حقیقت ارتداد از دین و احکام مرتدین ۴۰

۳. ارتداد غالبیت امت بخاطر بت پرستی که بخاطر حکومت صفویه قبرپرست و رافضی ظهور نمود. رسول الله ﷺ فرموده اند: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَلْحَقَ قِبَائِلُ مِنْ أُمَّتِي بِالْمُشْرِكِينَ وَحَتَّى تَعْبُدَ قِبَائِلُ مِنْ أُمَّتِي الْأَوْثَانَ».^۱

ترجمه: «قیامت برپا نمی گردد تا اینکه گروه‌های از امت من به مشرکین ملحق شوند و بتها را عبادت کنند».

این جریان ارتداد عمومی هم چنان ادامه دارد و در عصر کنونی نیز هم به صورت شرک در عبادات و هم شرک در طاعت و حکم بغیر ما انزل الله به وقوع پیوسته است.

ام المومنین عائشه رضی الله عنها از پیامبر ﷺ حدیث نقل می کند که فرموده است: «لَا يَذْهَبُ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ حَتَّى تَعْبُدَ اللَّاتَ وَالْعِزَّى»^۲

ترجمه: «شب و روز نمی رود تا اینکه لات و عزی پرستش می شود».

ابن تیمیه رحمه الله می فرماید: «وَكَانَ ظُهُورُهَا وَانْتِشَارُهَا حِينَ ضَعُفَتْ خِلَافَةُ بَنِي الْعَبَّاسِ وَتَفَرَّقَتِ الْأُمَّةُ وَكَثُرَ فِيهِمُ الزَّانِدَةُ الْمُلَبِّسُونَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ

۱. ترمذی ۲/۲۵۹- تحقیق الألبانی: صحیح، المشكاة (۵۴۰۶)، الصحیحة (۱۶۸۳)

۲. رواه الحاكم

وَفَشَّتْ فِيهِمْ كَلِمَةُ أَهْلِ الْبِدْعِ.... فَإِنَّهُ إِذْ ذَاكَ ظَهَرَتْ الْقَرَامِطَةُ الْعَبِيدِيَّةُ الْقَدَاحِيَّةُ بِأَرْضِ الْمَغْرِبِ. ثُمَّ جَاءُوا بَعْدَ ذَلِكَ إِلَى أَرْضِ مِصْرَ.^۱

ترجمه: « (قبور و مشاهد شرکی) ظهورشان و گسترششان زمانی بود که خلافت بنی عباس ضعیف شد و امت متفرق شدند و در میانشان زندیقان ملبس به مسلمین زیاد گشتند و در میانشان سخنان اهل بدعت رو به زیادی نهاد... پس همانا در این هنگام بود که قرامطه عبیدیه در سرزمین مغرب ظهور نمودند، سپس بعد آن به سوی سرزمین مصر آمدند».

با آمدن جریان‌های رافضی چون قرامطه و صفویه شاهد بودیم که گروه‌های عظیمی از مسلمین بخاطر حکومت روافض مشرک رو به سوی ارتداد نهادند.

۴. در زمان هجوم تاتارها و صلیبی‌ها بر خاک مسلمانان و اشغال آن از سوی آنها، بسیاری از مسلمین به سوی ارتداد گام نهادند.

۵. ابن تیمیه رحمه الله در مورد مسلمینی که با آمدن حکومت‌های کفری تابع و مطیع آنان می‌گردند و به سوی ارتداد گام می‌گذارند و می‌گذاشتند، می‌فرماید: از مردم کسانی بودند که اگر دشمن چیره می‌شد آنان نیز کفر و رده خودشان را آشکار می‌کردند، که این حال بیشتر مسلمانان این عصر است

حقیقت ارتداد از دین و احکام مرتدین ۴۲

که زمانی دچار مشکلی می‌گردند مرتد می‌شوند و خودمان و غیر خودمان هم این را دیده ایم و این برای عبرتمان کافی است^۱

۶. مرتد شدن آن مسلمانانی که در اندلس مانده بودند و زمانی که نصرانی های صلیبی خاکشان را اشغال نمودند کوچ نکردند.

أبو العباس المالكي (المتوفى: ۹۱۴هـ) می‌فرماید: «لَا تَجِدُ فِي تَحْرِيمِ هَذِهِ الْإِقَامَةِ وَهَذِهِ الْمُؤَالَاةِ الْكُفْرَانِيَةِ مُخَالَفًا مِنْ أَهْلِ الْقِبْلَةِ الْمُتَمَسِّكِينَ بِالْكِتَابِ الْعَزِيزِ.. وَمَنْ خَالَفَ الْآنَ فِي ذَلِكَ أَوْ رَامَ الْخِلَافَ مِنَ الْمَقِيمِينَ مَعَهُمُ وَالرَّاكِنِينَ إِلَيْهِمْ فَجُوزَ هَذِهِ الْإِقَامَةِ وَاسْتَخَفَّ أَمْرَهَا وَاسْتَسْهَلَ حُكْمَهَا فَهُوَ مَارِقٌ مِنَ الدِّينِ وَمِفَارِقٌ لَجَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ»^۲

ترجمه: «هیچ مخالفتی بین اهل قبله متمسک به کتاب خدا وجود ندارد در تحریم این ماندن و موالات کفری آنان (یعنی اهل اندلس).. و کسی که مخالف باشد در این (مسئله) یا بگوید فرق وجود دارد در بین کسانی که با آنان زندگی می‌کنند و با کسانی که پشتیبان آنان هستند پس جائز بداند این ماندن را و حکم را آسان بگیرد، پس او نیز از دین خارج شده و از جماعت مسلمین متفرق گشته است».

۱. الايمان ص ۲۸۱

۲. أسنى المتاجر وبيان أحكام من غلب على وطنه النصاري ولم يهاجر وما يترتب عليه من العقوبات والزواجر ۳۰/۱.

ابو العباس بن الزکری که در سال ۸۹۹ هجری وفات نمود، در مورد آن قبایل مغربی که با نصرانی ها همکاری می کردند و آنان را پشتیبانی می نمودند می فرماید: «ما وصف به القوم المذكورون یوجب قتلهم کالکفار»^۱ ترجمه: «آنچه قوم مذکور به آن وصف شدند کشتارشان واجب است به مانند کفار».

۷. ارتداد عمومی با به دست گرفتن خاک مسلمین از سوی حکومت های سکولاری و دموکراسی و لیبرالی از جمله شرک حکم و قانون گذاری و بردن داوری ها در حین منازعات و اختلافات (التحاکم) به سوی قانون های کفری و غیر الهی و پشتیبانی مردم از این قوانین.

شیخ محمد بن ابراهیم می فرماید: «البلد الذی یحکم بالقانون لیس دار اسلام و تجب الهجره منه عند القدرة».^۲

ترجمه: «سرزمینی که حکم به قانون می کند سرزمین اسلام نیست و هجرت از آن در هنگام توان واجب می شود».

۱. النوازل ۴۱۹/۱.

۲. فتاوی ۱۸۸/۶.

حقیقت ارتداد از دین و احکام مرتدین ۴۴

شیخ حمود التویجزی می‌فرماید: «من أعظم المكفرات ما ابتلي به كثيرون من أطراح الأحكام الشرعيه و الاعتياض عنها بحكم الطاغوت من القوانين و الأنظمه الأفرنجيه، و آل الأمر بكثير منهم بالرده و الخروج من الاسلام ترجمه: «از بزرگترین مکفرات (کافر کنندگان) آنچه که بیشتر مردم بدان مبتلا شده‌اند، کنار زدن احکام شرعی و آنچه که می‌گویند به جای آن (احکام شرعی) است به سوی حکم طاغوت از قوانین و سیستم های خارجی است و اصحاب امور بیشتر آنان بر ارتداد و خروج به کلی از اسلام هستند».

شیخ عبدالعزيز بن باز رحمه الله در نامه ای به اسم نقد القومیه العربیه فرموده است: «وكل دولة لا تحكم بشرع الله، ولا تنصاع لحكم الله، ولا ترضاه فهي دولة جاهلية كافرة، ظالمة فاسقة»^۲

ترجمه: «و همه دولت هائی که به شرع خدا حکم نمی‌کنند و گردن کج به حکم الله نباشد و راضی نباشد (به حکم شریعت) پس آن دولت جاهلیت کافر ظالم فاسق است».

۱. الايضاح ۲۸/۱

۲. مجموع فتاوی ابن باز ۳۰۵/۱.

شیخ احمد شاکر رحمه الله درباره‌ی اوضاع مسلمین در سده‌ی ۱۴ می‌فرماید: «ان الأمر في هذه القوانين الوضعیه واضح وضوح الشمس کفر بواح لا خفاء فيه و لا عذر لأحد ممن ينسب الى الاسلام کائنا من كان في العمل بها».^۱ ترجمه: «همانا امر در مورد این قوانین وضعی به آشکاری و روشنی خورشید، واضح است که کفری آشکار است و پوشیدگی در آن وجود ندارد و برای هر کسی که منتسب به اسلام است در عمل به آن عذری وجود ندارد. باز شیخ احمد شاکر رحمه الله می‌فرماید: «و ما كنت يوما بالأحق فأظن أن الحكومات في البلاد الاسلامیه ستسجيب لحکم الاسلام فتقطع السياسيه مع الانجليز... و لكن أريد أعرفهم بعواقب هذه الرده»^۲

ترجمه: «هیچ روزی اینقدر نادان نبوده‌ام که گمان کنم روزی می‌آید و این حکومت‌ها مطیع حکم اسلام شوند و رابطه‌هایشان را با انگلیس قطع کنند... اما می‌خواهم به آنها بشناسانم که نهایت این ارتداد چه است».

۸. در این عصر مردمانی زیاد بخاطر پشتیبانی و نصرت کافران در نواقض اسلام واقع گشته‌اند: مانند پشتیبانی و خوشحالی آنان بر جنگ صلیبی‌های سکولار بر علیه عراق و افغانستان است و به خاطر این عملشان افراد خیلی

۱. العمده ۱۷۳/۴.

۲. کلمه الحق ص ۸۷

حقیقت ارتداد از دین و احکام مرتدین ۴۶

زیادی که فقط الله تعدادشان را می داند مرتد شده اند. این ارتداد آنان بعد از هجوم های صلیبی ها بر خاک اسلام و تحت عنوان مبارزه با ترور و تروریسم (اسلام و مسلمین) صورت گرفت و دیدیم که بسیاری از مسلمانان زورناچی و شیپور زن مفلس و بی اخلاق برای آمدن این صلیبی های کافر به خاک اسلام کف می زدند و آنان را تشویق می کردند.

شیخ حمود بن عقلاء الشعیبی رحمه الله در خصوص اینگونه مسلمین نمایان می فرماید: «أما مظاهر الكفار على المسلمين ومعاونتهم عليهم فهي كفر ناقلة عن الملة الإسلام عند كل من يعتد بقوله من علماء الأمة، قديما وحديثا- سپس اقوال اهل علم را نقل می کند- و بناء على هذا فإن من ظاهر دول الكفر، على المسلمين وأعانهم عليهم كأمریکا وزمیلاتها في الكفر یكون كافرا مرتدا عن الإسلام بأي شكل كانت مظاهرتهم واعانتهم، لأن هذه الحملة المسعورة التي ما فتىء يدعو اليها المجرم بوش وزميلة في الكفر والإجرام رئيس وزراء بريطانيا بلير والتي يزعمان أنهما يحاربان الإرهاب هي حملة صليبية كسابقاتها من الحملات الصليبية ضد الإسلام والمسلمين فيما مضى من التاريخ»^۱

۱. تاریخ فتوا ۱۴۲۲/۷/۱۲ هجری قمری- برای اطلاعات بیشتر به سایت جناب شیخ رجوع شود.

ترجمه: «اما پشتیبانی کفار بر مسلمین و همکاری کردنشان بر علیه آنها پس آن کفر خارج کننده از ملت اسلام است در نزد همه علماء امتی که از آنان سخن گرفته می شود؛ از قدیم و جدید... و بر این اساس پس هرکسی دولت های کفر را بر مسلمین پشتیبانی کند، مانند آمریکا و هم پیمانانشان در کفر، آن شخص کافر و مرتد از اسلام شده است به هر شکلی از پشتیبانی و یاری دادن باشد، زیرا این حمله که بوش مجرم و بلر نخست وزیر بریتانیا به سوی آن فرا می خوانند و شعله ورش می کنند و اینکه اینگونه گمان می برند که با ارهاب و ترور می جنگند در واقع این همان حمله صلیبی مانند حملات صلیبی سابقشان ضد اسلام و مسلمین است که در تاریخ گذشته است».

۹. چند واقعه ای از زمان خلفای راشدین و بعد از آنان بر ارتداد عمومی و کشتن آنان در تاریخ موجود است. مانند کشتن رافضی های غالی به دست علی بن ابی طالب علیه السلام؛ زیرا می گفتند که علی خدا است! یا کشتن جعد بن درهم و جهم بن صفوان و غیلان شامی و ابن عربی و... یا کشتن زندیق منصور حلاج و سمهودی ها در زمان خلافت عباسی.

حکمت در اجرای حکم ارتداد چیست.

۱. برای محافظت نمودن از دین خدا.
۲. برای بزرگ نشان دادن الله و دینش و به چشم سبک نگاه نکردن به

آن.

حقیقت ارتداد از دین و احکام مرتدین ۴۸

۳. برگرداندن اهل بدعت و ایمان ضعیفان از وارد شدنشان در ارتداد و استهزاء به دین.

۴. برگرداندن اشخاص مرتدی که در ارتداد واقع گشته اند تا با اجرای این حکم از کفر دوباره به سوی اسلام بازگردند.

ارتداد حدی از حدود شرعی است.

رده حدی از حدود شرعی است، اما بعضی از علما گفته اند که حدی از حدود شرعی نیست هر چند که سزای کشتن در آن موجود است. اما به هر حال جزو آن هفت حدی است که برای حفظ پنج امر مهم زندگی لازم است اقامه گردد:

۱. القصاص: مجازات قصاص برای محافظت از جان انسان‌ها.

۲. حد زنا و لواط برای حفظ جامعه از فساد.

۳. القذف: حد تهمت است و بیشتر برای محافظت از ناموس و شرف انسان‌ها.

۴. السرقة: حدی برای محافظت از مال و ثروت انسان در برابر دزدان.

۵. الحرابه: حدی است برای حفظ جان و مال انسان‌ها.

۶. المسکر: حدی برای حفاظت از عقل.

۷. الرده: حدی برای حفاظت از دین.

انواع کافر.

۱. کافر اصلی و از ریشه. مانند صلیبی‌ها و یهودیان، یا کسانی که از پدر و مادری مرتد به دنیا می‌آیند کافر اصلی می‌شوند.

۲. کافر مرتدی که از ریشه کافر نبوده، بلکه بعداً با اعمال و اقوالش کافر شده است.

ضرر و زیان مرتد از کافر اصلی بیشتر است.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می‌فرماید: «قَدْ اسْتَقَرَّتِ السُّنَّةُ بِأَنَّ عُقُوبَةَ الْمُرْتَدِّ أَعْظَمُ مِنْ عُقُوبَةِ الْكَافِرِ الْأَصْلِيِّ»^۱.

ترجمه: «سنت چنین مستقر گشته که مجازات مرتد بزرگتر از مجازات کافر اصلی است».

چه زمانی شخص مرتد به کافر اصلی مبدل می‌گردد.

هر کسی که از پدر و مادری که مرتد هستند به دنیا آمده باشد، به او مرتد گفته نمی‌شود؛ بلکه دیگر آن شخص کافر اصلی است. شهادتین و خود را مسلمان دانستن هم نفعی به حالش ندارد (یعنی مسلمان زاده بودن فقط و داشتن نواقض و اعمال ارتدادی) و این را در جای خودش مفصل شرح می‌نماییم و با این مساله مشخص می‌گردد که روافض کافر اصلی هستند و مرتد نمی‌باشند.

تفاوت میان کافر و مرتد.

حقیقت ارتداد از دین و احکام مرتدین ۵۰

درست است که به کافر امان داده شود و با او عهد و پیمان بسته شود و در این زمان حق کشتن کافر وجود ندارد و چند احکامی هم مخصوص به اهل کتاب و اهل ذمه و گرفتن سرانه (الجزیه) از آنان وجود دارد.

اما شخص مرتد کشتنش واجب است و به هیچ شیوه‌ای هم با او عهد و پیمان و صلح درست نیست و تنها راه حل شخص مرتد یا توبه نمودن است یا کشته شدنش و راه دیگری برای او نیست.

انواع اموری که موجب مرتد شدن می‌گردد.

مرتد شدن یا به قول یا عمل یا به عقیده واقع می‌شود:

۱. نمونه‌ی ارتداد به وسیله‌ی عقیده: بیزاری و تنفر از چیزی از دین یا شک نمودن در آمدن قیامت، اعتقاد به دموکراسی و قومیت پرستی و سکولاریت، حکومت یاسا و غیر الهی و اعتقاد به هر منهج و حکم و برنامه‌ای غیر از اسلام.

۲. نمونه‌ی ارتداد به وسیله زبان و قول: مانند فحش دادن و بی احترامی و استهزاء به دین، فریاد زدن غیر الله و به ندا خواستن غیر الله، دعا نمودن برای پیروزی کافران و مرتدان، دعوت نمودن به منهج و حکمی غیر از منهج و حکم الله.

۳. نمونه‌ی ارتداد به وسیله عمل: مانند ذبح برای غیر الله و برای شیاطین، طواف کردن و عبادت قبور، پشتیبانی و نصرت کفار.

ارتداد به وسیله عمل دو نوع است: ۱. انجام دادن عملی: مانند سجده برای مخلوق و غیر الله، دشمنی با اهل دین و سحر کردن. ۲. دست کشیدن از

اعمالی که باید انجام شود و شخص نمی‌خواهد انجامش بدهد: مانند ترک کردن نماز و ترک حکم به شریعت الله.

حالت های مرتد شدن.

۱. ارتداد کلی و اساسی: مانند کسی که به طور کلی از همه‌ی اسلام دست می‌کشد، مانند کسی که دست از دین اسلام می‌کشد و مسیحی می‌گردد.
۲. ارتداد جزئی: مانند انجام دادن ناقضی از نواقض اسلام یا ترک کردن یکی از پایه های اسلام.

جاهلان دین فروش آنگونه می‌پندارند که ارتداد فقط به حالت اول روی می‌دهد و با حالت دوم ارتداد محقق نمی‌شود!!!.

اسحاق بن راهویه می‌فرماید: «أَجْمَعَ الْعُلَمَاءُ أَنَّ مَنْ سَبَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْ سَبَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوْ دَفَعَ شَيْئًا أَنْزَلَهُ اللَّهُ أَوْ قَتَلَ نَبِيًّا مِنْ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَهُوَ مَعَ ذَلِكَ مُقَرَّبٌ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ أَنَّهُ كَافِرٌ».^۱

ترجمه: «علما اجماع نموده اند بر اینکه کسی الله ﷻ یا رسول الله ﷺ را دشنام دهد یا چیزی را خداوند نازل نموده رد کند، یا پیامبری از پیامبران خدا را بکشد و همراه با آن اقرار هم کند به آنچه که الله ﷻ نازل نموده است، آن شخص کافر است».

۱. التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد ۴/۲۲۶.

حقیقت ارتداد از دین و احکام مرتدین ۵۲

امام بربهاری رحمه الله می‌فرماید: «ولا نخرج أحدا من أهل القبلة من الإسلام حتى يرد آية من كتاب الله، أو يرد شيئاً من آثار رسول الله صلى الله عليه وسلم».^۱

ترجمه: «کسی از اهل قبله را از اسلام خارج نمی‌کنیم تا زمانی که آیه ای از کتاب الله را رد کند یا چیزی از احادیث (آثار) رسول الله صلى الله عليه وسلم را رد کند.

حقیقت ارتداد در میان گمراهی جاهلان و روشنگری های علماء.

آن کسی که اینگونه گمان کند و بپندارد که مرتد شدن تنها به آن است که نیت باشد که کافر باشی یا اینگونه بگوید که شخصی تا خودش نگوید کافر هستم کافر نمی‌شود، این شخص فوق العاده در جهالت و گمراهی به سر می‌برد. یا شخصی که اینگونه بپندارد زمانی مرتد می‌شود که دست از همه اسلام بکشد و به صورت عمدی این کار را بکند، این شخص هم باز بر باطل و گمراهی است؛ زیرا مثلاً تنها نماز نخواندن خودش کفر است به تنهایی، یا مثلاً زکات ندادن خودش کفر است. صحابه بزرگوار اسلام مانعین زکات را به جهنم واصل کردند درحالیکه نماز می‌خواندند و قصد دست کشیدن از اسلام را نداشتند و حتی آنان نمی‌دانستند که با ندادن صرفاً زکات مرتد می‌شود و عذر به جهل را هم صحابه برایشان نیاوردند.

پله ها و مراتب ارتداد.

۱. رده و ارتداد شدید (المغلظه).

۲. رده و ارتداد ساده (المجرده).

در پائین به شرح آن خواهیم پرداخت.

آیا ارتداد بزرگ و کوچک وجود دارد.

خیر. در ارتداد این مسئله موجود نیست که ارتدادی کوچک باشد یا ارتدادی بزرگ باشد، بلکه همه‌ی آنها بزرگ هستند و صاحبش از اسلام خارج شده اند.

ارتداد بر عکس کفر و شرک و نفاق است که در آنها بزرگ و کوچک وجود دارد اما در ارتداد همه اش کفر بزرگ است.

اما در ارتداد این مسئله نیز موجود است که ارتدادی داریم شدید است و مغلظه و ارتدادی داریم که ساده است و مجرده.

چگونگی تشخیص ارتداد مغلظه و ارتداد مجرده.

۱. **ارتداد مغلظه:** شامل آن ارتدادی است که جنگ و کشتار و طعن و استهزاء بر ضد دین خدا صورت گیرد. هم چنین جنگیدن بر علیه اهل اسلام و استهزاء به اهل اسلام یا دعوت به کفر و انتشار آن یا دفاع از کفر و ممانعت از دین خدا یا زشت جلوه دادن دین خدا در انظار مردم یا اهانت به دین خدا همگی از انواع این ارتداد هستند. دلیل بر وجود این نوع ارتداد این آیه از قرآن است:

حقیقت ارتداد از دین و احکام مرتدین ۵۴

﴿وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِّنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا

أَيِّمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَأَأَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ﴾ [توبه: ۱۲]

«و اگر سوگند (و پیمانهای) خود را پس از عهد (و پیمان) خویش شکستند، و در دین شما طعن زدند، پس با پیشوایان کفر جنگ کنید؛ زیرا آنها عهد (و پیمانی) ندارند. باشد که (از کردار خود) دست بر دارند.»

همچنین علماء فرموده اند که اگر رده‌ی مجرده تکرار شود و توبه ای که بعد از آن صورت گرفته شکسته شود، در این صورت شخص دچار ارتداد مغلظه شده و صاحب این ارتداد کشته می‌شود؛ بدون اینکه از وی طلب توبه گردد. الله می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَرَادُوا كُفْرًا

لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا﴾ [نساء: ۱۳۷]

«همانا کسانی که ایمان آورده اند، سپس کافر شدند، باز ایمان آوردند، سپس کافر شدند، آنگاه بر کفر (خود) افزودند؛ خداوند هرگز آنان را نخواهد بخشید، و آنها را به راه (راست) هدایت نخواهد کرد.»

۲. ارتداد مجرده: هر کس اوصافی که در ارتداد مغلظه وصف آن گذشت را نداشته باشد، دچار ارتداد مجرده گشته است؛ مانند کسی که دچار کفری شده باشد و حلالی را حرام کرده باشد یا حرامی را حلال کرده باشد یا نماز نخواندن و...

شروط تطبیق حد ارتداد بر شخص معین.

۱. مکلف بودن: یعنی بالغ باشد، عاقل باشد، کودک و مست نباشد.
 ۲. باید کفر آشکار باشد و هیچ ظن و گمانی بر آن نباشد.
 ۳. باید مطمئن بود که شخص در ارتداد و کفر وارد شده است.
 ۴. هیچ مانعی بر تکفیرش وجود نداشته باشد. مانند این که جاهل باشد و جهلش در اصول دین و توحید نباشد؛ یا مثلاً برایش تاویل قائل گشتن.
- شرط نیست که باید شخص قصد کفر کردن داشته باشد، سپس کافر می‌گردد؛ بلکه فوراً کافر می‌شود هر چند که ندانسته باشد آن عمل یا قولش کفر است. همچنین سخن آن کسانی که عذر برای مشرک به بهانه‌ی جهل و تاویل می‌آورند صحیح نیست.^۱

چه کسی حد ارتداد را اجرا می‌کند؟

حدود را امام یا جانشینش که قاضی شرع هست به اجرا در می‌آورد، اگر امام و قاضی شرعی منصوب از طرف امام و پیشوای مسلمین نبود در این

۱. این مسأله را به صورت مفصل در کتاب باب موانع التکفیر و ضوابطه و شروطه بحث نموده ایم

حقیقت ارتداد از دین و احکام مرتدین ۵۶

صورت علماء آن را اجرا می‌کنند؛ همانطور که امام محمد بن عبدالوهاب خودش زن زناکار را رجم نمود^۱.

بعد از تحقیق و جویا شدن از سخنان علماء در کتاب الانقیاد به این مهم دست یافتیم که برای هر شخص مسلمانی نیز زمانی که نه امام و نه قاضی و نه عالمی وجود نداشت، جایز است که بعد از اثبات ارتداد شخص معین، این حد را بر شخص جاری سازد.

با چه چیزی مرتد بودن ثابت می‌گردد؟

۱. الاقرار: اعتراف مرتد با زبان که دچار این کفر و ارتداد شده است.

۲. شهاده: شهادت دادن دو مرد عادل.

نزد بعضی از علماء اگر شخص این مسئله را انکار کرد که دچار ارتداد شده است، در این صورت حد بر او اقامه می‌شود. امام شافعی رحمه الله در کتاب الائم می‌فرماید: گفته شد کسی که نماز نمی‌خواند، پس انکار این مساله نمود پس انکارش به راست محسوب می‌گردد.

۳. الاستفاضه: تواتر و پراکنده گشتن یا دیدن و شنیدن و نوشتن از افراد زیاد یا نقل شده از کسانی معتمد.

حکم انسان مرتد در دنیا و قیامت

۱. زنا کردن که جزو گناهان کبیره است کفر و ارتداد نیست ولی منظور از آوردن این مثال این بود که زمانی نه امام و نه قاضی منصوب از طرف امام نبود علما این حدود را برپا نموده اند.

شخص مرتد، کافر است و باید کشته شود؛ اگر چنانچه توبه نکند. اگر بسوی اسلام باز نگردد، همه‌ی احکام کافران بر او جاری می‌گردد؛ مانند عدم دوست داشتن و پشتیبانی نکردن و میراث نگرفتن و میراث ندادنش به دیگران و عدم زن دادن و گرفتن از او. ذبائش خورده نمی‌شود، امامت برای مردم نمی‌تواند انجام دهد و نماز پشت سرش خوانده نمی‌شود، زمانی هم که فوت کرد نماز بر او خوانده نمی‌شود و احکام جنائز بر او اقامه نمی‌شود و در گورستان مسلمین هم دفن نمی‌گردد و همه‌ی اعمال خیر و عباداتش از بین می‌رود و باطل می‌گردد.

واجب بودن اقامه‌ی حکم الله در برابر مرتدان

۱. تکفیر کردن مرتدین، سپس کشتن آنها بعد از آنکه توبه ننمودند.

امام بربھاری رحمه الله می‌فرماید: «فإذا فعل شيئاً من ذلك فقد وجب عليك أن تخرجه من الإسلام»^۱.

ترجمه: «پس هنگامی که (شخص مرتد) چیزی از آن اعمال را انجام داد، پس قطعاً بر تو واجب است که او را از اسلام خارجش کنی (=یعنی کافرش بدانی)».

حقیقت ارتداد از دین و احکام مرتدین ۵۸

۲. مقابله با مرتدان با جهاد و قلم و علم، و با زبان نیز کافرشان بدانی و روشن نمودن این مسئله که عواقب ارتداد تا چه اندازه برایشان وحشتناک است و باید بر علیه شان جنگ و قتال صورت بگیرد و مسلمین را هم به جنگشان تشویق نمائی.

چگونگی توبه کردن مرتد اگر بخواهد از ارتدادش بازگردد و شروط قبول شدن توبه اش.

۱. توبه و پشیمانی صادقانه باشد.

۲. گفتن شهادتین مجدد.

۳. اعتراف به اینکه دچار کفر و ارتداد شده است و سپس پس از اعترافش به صورت آشکارا توبه نماید.

۴. لازم است نوع ارتداد او (المغلظه) نباشد؛ زیرا در ارتداد المغلظه توبه سودی ندارد و شخص مرتکب آن باید کشته شود.

اما بعضی از علما این موارد را نیز فرموده اند: غسل کردن، تکرار کردن دوباره حج در صورتی که سابقاً انجامش داده باشد.

آثار ارتداد و مرتد شدن.

آثار ارتداد به دو دسته تقسیم می گردد.

۱. احکام و آثار آن در دنیا: عدم دوست داشتن او و اعلام برائت از او، عدم محافظت از خون و مال مرتدین، عدم امامت او برای مسلمین و عدم دادن زمام امور به دست او، عدم همسرگیری از او و دادن همسر به او، در مسئله

میراث نه ارثی می‌برد و نه می‌تواند ارث بدهد، عدم نماز خواندن بر او در وقتی که بمیرد یا عدم غسل دادنش و...

۲. احکام و آثار آن در قیامت: افتادن در آتش جهنم و جاواده بودن در آتش تا ابد، احباط و از بین رفتن اعمالش.

احکام فقهی شخص مرتد.

۱. همسرگیری

شخص مرتد نکاحش فسخ می‌شود و بر همسرش واجب است خود را از او دور بگرداند و اگر به کفر او راضی گردد و کنارش بماند، او نیز مانند او مرتد می‌گردد. عبدالله بن زبیر، همسر مختار ثقفی مرتد را زمانی که از به کافر دانستن همسرش (مختار ثقفی) امتناع ورزید، کشت.

۲. فرزند یا فرزندان مرتد:

- فرزند یا فرزندان مرتد، با کافر بودن پدرش کافر نمی‌گردد.

- فرزند مرتد، تا زمانی که به دنیا نیامده باشد، از پدر و مادر مرتد به بردگی گرفته نمی‌شود؛ پس از آن است که حکم داده می‌شود به کافر بودنش یا برده بودنش.

۳. مال مرتد

- قول صحیح و درست این است که مال مرتد به غنیمت برده می‌شود. دلیل بر این سخن که مال مرتد برده می‌شود، این است که آن مردی که همسر پدرش را نکاح کرد و صحابه او را کشتند و مالش را بردند.

حقیقت ارتداد از دین و احکام مرتدین ۶۰

- آن مالی که در زمان مرتد بودنش از او اخذ می‌گردد، با مسلمان شدنش به او باز نمی‌گردد؛ اما بعضی اقوال هم موجود است که با مسلمان شدن مجددش مال به او پس داده می‌شود.

۴. میراث بردنش یا میراث از او گرفتن

- مرتد به هیچ شیوه‌ای نه از او میراث گرفته می‌شود و نه میراث می‌تواند ببرد.

- اگر مسلمانی مرتد گردد، میراث نمی‌برد و با مردنش هم فرزندان از او میراث نمی‌برند.

- پیامبر ﷺ می‌فرماید: «وَعَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى

اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلَهُ وَسَلَّمَ قَالَ: لَا يَرِثُ الْمُسْلِمُ الْكَافِرَ، وَلَا يَرِثُ الْكَافِرُ الْمُسْلِمَ».^۱

ترجمه: «از اسامه بن زید رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: مسلمان از کافر و کافر از مسلمان؛ ارث نمی‌برد».

- پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لَا يَتَوَارَثُ أَهْلُ مِلَّتَيْنِ شَتَّى»^۲

ترجمه: اهل دو ملت (کفر و ایمان)، چیزی از یکدیگر ارث نمی‌برند».

۵. معامله و روابط بازرگانی با مرتد

۱ - مَتَّفَقٌ عَلَيْهِ

۲ - رواه احمد و ابو داوود

در این مورد علما اختلاف دارند که آیا صبر شود تا مرتد توبه کند یا صبر نمی‌خواهد.

۶. سرپرستی فرزندان و به شوهر دادن دخترانش از عهده او خارج می‌گردد.

۷. امامت و پیش‌نمازی او باطل است و نباید پشت سرش نماز اقامه کرد و اگر اقامه نمود بایستی دوباره نمازش را بخواند؛ چه در آن هنگام دانسته باشد شخص مرتد است و چه ندانسته باشد.

امام بربهاری رحمه الله می‌فرماید: «إِنْ كَانَ إِمَامُكَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ جَهُمِيًّا، وَهُوَ سُلْطَانٌ فَصَلِّ خَلْفَهُ، وَأَعِدْ صَلَاتَكَ»^۱

ترجمه: «اگر امام (پیش‌نماز) در روز جمعه جهمی بود^۲ و او صاحب سلطان (قدرت) بود پس پشت سرش نماز بخوان و نمازت را اعاده کن (یعنی دوباره بخوان)».

یحیی بن معین رحمه الله می‌فرماید: من مدت چهل سال است نماز جمعه ام را دوباره می‌خوانم، به علت اینکه جهمی‌ها در زمان مامون نماز می‌خواندند (یعنی پیش‌نمازان جهمی بودند).

۱ - شرح السنة ۱/۱۰۸

۲ - جهمی‌ها مرتد هستند.

حقیقت ارتداد از دین و احکام مرتدین ۶۲

۸. شخص مرتد اگر صاحب قدرت باشد، بیعت به او و قدرتش ساقط می‌گردد.

۹. پیمان صلح با مرتد

پیمان صلح و آشتی با مرتد صحیح است، اگر چنانچه مرتد صاحب قدرت باشد و مسلمانان نتوانند از شر و خرابی‌های او در امان باشند.

۱۰. جرائم مرتد

- اگر شخص مرتد گناه قتل یا زنا یا دزدی بر گردنش باشد، سپس توبه بنماید، بایستی حدود جرائمی که در زمان ارتدادش انجام داده است بر او اقامه گردد.

- شخص مرتد هر چیزی که تخریب کرده باشد، چه قبل از مسلمان شدنش و چه بعد از مسلمان شدنش، پس باید جریمه تخریب آن را پرداخت نماید.

۱۱. گناه کردن در برابر مرتد و عقوبت آن

- اگر مسلمانی در برابر مرتدی، گناه و تاوان بنماید، در این صورت از مسلمان انتقام گرفته نمی‌شود، بلکه تنها تنبیه می‌گردد.

- اگر مرتدی کشته شود در این صورت خونس به هدر می‌رود و برای هیچ کس از خانواده اش مجاز نیست که تقاضای انتقام و یا درخواست دیه و خون بها بنماید.

- هرکسی مال مرتدی را پایمال کند، باید آن مال را پرداخت نماید در صورتی که بیت المال مسلمانان وجود داشته باشد؛ زیرا بیت المال مسلمین صاحب مال مرتد است و بر کسی نیست مال مرتد را پایمال کند.

۱۲. تنبیه کردن مرتد بعد از توبه کردن و مسلمان شدن مجددش.

بله جایز است که مرتد بعد از توبه و مسلمان شدن مجددش، تنبیه و مجازات گردد تا سببی گردد برای جلوگیری از مرتد شدن دیگران.

۱۳. اگر مسلمانی مرتد گشت و دوباره به دینش بازگشت، آیا از او خواسته می‌شود که حش را دوباره به جا بیاورد یا نه؟

سلف امت دو قول در این زمینه دارند که قول صحیح تر این است که دوباره حج را به جا بیاورد.

۱۴. به کنیز گرفتن همسر مرتد و فرزاندانش

این مسئله در میان علماء و شرع شناسان بسیار جای اختلاف است و در قسمت های بعد به بحث آن خواهیم پرداخت.

۱۵. شخص مرتد برده نمی‌شود و فدیهِ و جزیه از او گرفته نمی‌شود، بلکه کشته می‌شود یا دوباره همانند افراد بت پرست مسلمان می‌شود. الله می‌فرماید:

﴿تَقَاتِلُوهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ﴾ [فتح: ۱۶]

« با آنها نبرد کنید، یا اسلام بیاورند»

ارتباطی بین کشتن و کافر کردن نیست.

حقیقت ارتداد از دین و احکام مرتدین ۶۴

همه‌ی کسانی که کشته می‌شوند کافر نیستند، مانند راهزنان یا قاتلان.
هم چنین بعضی اوقات کشتن کافر حرام است اگر اهل ذمه باشد.

آیا دیوانه حکم مرتد بر او اقامه می‌گردد؟

دیوانه برایش ارتدادی وجود ندارد، همچنانکه اگر کفری از او صادر گردد
بی شک حکم بر او اقامه نمی‌گردد. پیامبرمان ﷺ می‌فرماید: «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ
ثَلَاثَةٍ: النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ، وَالصَّيِّ حَتَّى يَبْلُغَ، وَالْمَجْنُونِ حَتَّى يُفِيقَ»^۱. یعنی
ترجمه: «قلم تکلیف از سه طائفه برداشته شده: از خوابیده تا بیدار گردد.
و طفل تا بالغ شود و دیوانه تا به عقل آید».

دیوانه شدن مرتد

اگر مرتد بعد از ارتدادش دیوانه گردد، حکم مرتد و کافر شدنش از گردش
ساقط نمی‌گردد.

حکم زنی که مرتد می‌گردد یا المرتده

زن نیز بعد از مرتد گشتنش کشته می‌شود، به دلیل عام بودن سخن رسول
الله ﷺ: «من بدل دینه فاقتلوه».

۱. أبو داود (۱۴۱/۴)، حدیث (۴۴۰۳)، ترمذی (۳۲/۴)، حدیث (۱۴۲۳) و فرموده: "حسن
غریب"، نسائی (۴۶۸/۶)، حدیث (۳۴۳۲)، ابن ماجه (۶۵۹/۱)، حدیث (۲۰۴۲). شیخ
آلبانی گفته است: این حدیث صحیح است.

اما نهی نمودن پیامبر ﷺ در مورد کشتن زنان به زنانی بر می‌گردد که کافر اصلی باشند نه مرتد.

دلیل بر کشتن زنان مرتده این است که امام بی‌هقی و امام دارالقطنی رحمهما آورده اند که: ابوبکر رضی الله عنه از زنی طلب نمود که اسمش ام قورفه بود و از دین اسلام برگشته بود و بر عدم توبه اش مصر بود و ابوبکر صدیق او را کشت.»

در همان حال پیامبر اکرم ﷺ دستور به کشتن دو دختر در زمان فتح مکه به اتهام شعر گفتنشان بر ضد اسلام و مسلمانان داد.

امام احمد رحمه الله در احکام اهل ملل می‌آورد که: «تستتاب، فإن تابت وإلا ضربت عنقها».^۱

ترجمه: «اگر زن مرتد شد از او طلب توبه می‌شود، پس اگر توبه کرد (که هیچ) وگرنه گردنش زده می‌شود».

امام احمد در مورد کسانی که به نهی رسول الله ﷺ در مورد کشتن زنان استناد می‌کند می‌فرماید: «ومن الناس من يحتج بقول النبي، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أنه نهى عن قتل النساء والصبيان، وذاك غير ذا. ليس هو في ذا بشيء».^۲

۱. احکام اهل الملل والردة من الجامع لمسائل الإمام أحمد بن حنبل ۴۲۹/۱

۲. احکام اهل الملل والردة من الجامع لمسائل الإمام أحمد بن حنبل ۴۲۸/۱

حقیقت ارتداد از دین و احکام مرتدین ۶۶

ترجمه: «و کسانی که احتجاج می کنند به قول نبی ﷺ به اینکه او نهی نموده از کشتن زنان و کودکان، آن غیر این است؛ هیچ ارتباطی در آن با این موضوع نیست».

ابن قدامه مقدسی رحمه الله در المغنی می فرماید: «أَمَّا نَهْيُ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عَنْ قَتْلِ الْمَرْأَةِ، فَالْمُرَادُ بِهِ الْأَصْلِيَّةُ»^۱

ترجمه: «اما نهی نبی صلی الله علیه و سلم از کشتن زنان، پس مراد از آن (کافر) اصلی است».

سخن درست و صحیح این است که مرتده به کنیزی گرفته نمی شود، مگر آنهایی که در دست جماعت جنگجوی قرار دارند که آنان به کنیزی گرفته می شوند و کشته نمی شوند؛ زیرا در بین یک نفر مرتد مشخص، با جماعتی از مرتدان صاحب قدرت و حکومت، در مورد به کنیز گرفتن زن و کودکانشان و طلب توبه نمودن از آنان، تفاوت وجود دارد.

ابو یوسف در کتابش الخراج می آورد که: «وَلَوْ أَنَّ الْمُرْتَدَّيْنِ مَنَعُوا الدَّارَ وَحَارَبُوا سُبَيَّ نِسَاؤَهُمْ وَذَرَارِيَهُمْ وَأُجْبِرُوا عَلَى الْإِسْلَامِ كَمَا سَبَى أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ذَرَارِيَّ مَنْ ارْتَدَّ مِنَ الْعَرَبِ مِنْ بَنِي حَنِيفَةَ وَغَيْرِهِمْ. وَكَمَا سَبَى عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَ بَنِي نَاجِيَةَ مُوَافَقَةً لِأَبِي بَكْرٍ وَلَا يُوضَعُ عَلَيْهِمُ الْخَرَجُ. وَإِنْ

أَسْلَمُوا قَبْلَ الْقِتَالِ وَقَبْلَ أَنْ يُظْهَرَ عَلَيْهِمْ حَقُّنَا دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَامْتَنَعُوا مِنَ السَّبَاءِ. وَإِنْ ظَهَرَ عَلَيْهِمْ؛ فَأَسْلَمُوا حَقَّنُوا الدَّمَاءَ وَمَضَى فِيهِمْ حُكْمُ السَّبَاءِ عَلَى الصَّبِيَّانِ وَالنِّسَاءِ؛ فَأَمَّا الرَّجَالُ فَأَحْرَارٌ لَا يُسْتَرْقُونَ. وَقَدْ فَدَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْأَسَارَى يَوْمَ بَدْرٍ؛ فَلَمْ يَكُونُوا رَقِيقًا، وَأَطْلَقَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ الْأَشْعَثَ بْنَ قَيْسٍ وَعُيَيْنَةَ بْنَ حِصْنٍ فَلَمْ يَكُونَا رَقِيقًا وَلَمْ يَكُونَا مَوَالِي لِمَنْ حَقَّنَ دِمَاءَهُمْ. وَلَيْسَ عَلَى الرَّجَالِ مِنْ أَهْلِ الرَّدَّةِ وَلَا مِنْ عَبْدَةِ الْأَوْثَانِ سَبْيٌ وَلَا جِزْيَةٌ إِنَّمَا هُوَ الْقَتْلُ أَوْ الْإِسْلَامُ، وَكُلُّ مَنْ كَانَ عَلَيْهِ الْقَتْلُ أَوْ الْإِسْلَامُ فَظَهَرَ الْإِمَامُ عَلَى دَارِهِمْ سَبَى الذَّرَارِيِّ، وَقَتَلَ الرَّجَالَ وَقَسَمَتِ الْغَنِيمَةُ عَلَى مَوَاضِعِ قِسْمَةِ الْخُمْسِ لِمَنْ سَمَّى اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَأَرْبَعَةٌ أَخْمَاسِهِ لِمَنْ شَهِدَ الْوُقْعَةَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ؛ فَهَذَا جَائِزٌ. وَإِنْ تَرَكَ الْإِمَامُ السَّبَاءَ وَأَطْلَقَهُمْ وَعَفَا عَنْهُمْ وَتَرَكَ الْأَرْضَ وَأَمْوَالَهُمْ فَهُوَ فِي سَعَةٍ، وَهَذَا مُسْتَقِيمٌ جَائِزٌ»^۱

ترجمه: «اگر مرتدین در سرزمینشان از گردن نهادن بر حکم الله ممانعت ورزند و در این راه بجنگند، در این صورت زن و کودکانشان به کنیزی گرفته می‌شوند، و در مسلمان شدنشان مجبور می‌شوند، همانند اینکه ابوبکر رضی الله عنه

حقیقت ارتداد از دین و احکام مرتدین ۶۸

زن و کودکان مرتدین عرب از بنی حنیفه و غیرشان را به کنیزی و سبی گرفت، همچنین بعد از او علی بن ابی طالب علیه السلام بر موافقت منهج ابوبکر رضی الله عنه زن و کودکان مرتدین بنی ناجیه را به کنیزی و سبی گرفت و خراج بر آنان قرار نمی‌گیرد. اگر مسلمان گردند پیش از جنگیدن و چیره گشتن بر سرشان در این صورت خون و مالشان حفظ می‌گردد و به کنیزی و سبایا گرفته نمی‌شوند، اما زمانی که بر آنان چیره شدند و مسلمان شوند، در این صورت خونشان محفوظ می‌گردد اما حکم سبایا و کنیزی بر سر زن و کودکانشان باقی می‌ماند^۱ اما مردانشان آزاد هستند و برده نمی‌شود. و بر مردان اهل رده و اهل بت پرستی حکم بردگی و سرانه گرفتن از آنان پذیرفته نمی‌شود، بلکه یا مسلمان می‌شوند یا کشته می‌شوند. برای همین کسی که حکمش میان کشتن یا مسلمان شدن باشد، در این صورت زمانی که پیشوای مسلمانان بر ولایتشان چیره شد، در این صورت مردانشان کشته می‌شوند و زن و فرزندانشان مانند کنیز و سبایا گرفته می‌شود و مال و سامانشان به غنیمت گرفته می‌شود و در همین حالت پیشوای مسلمانان می‌تواند از آنان درگذرد و از گرفتن زن و فرزندان و مال و سامانشان دست بکشد».

۱. آن مردانی که جنگجو نیستند این عمل در برابرش انجام می‌شود اما مردانی که جنگجو باشند مرتد مغلظه هستند و توبه از آنها پذیرفته نمی‌شود و بعد از اسیر شدن باید کشته شوند.

ابویعلی رحمه الله در کتابش زمانی که از قرمطی ها سخن به میان می آورد می فرماید: «فإن انحازوا في دار ينفردون بها عن المسلمين حتى صاروا فيها ممتنعين.... وجب قتالهم على الردّة بعد مُناظرَتِهِمْ عَلَى الْإِسْلَامِ واستتابتهم، ويقاتلون قتال أهل الحرب مقبلين ومدبرين. ومن أسر منهم قتل صبراً إن لم يتب. وَلَا يَجُوزُ أَنْ يَسْتَرْقَ رجالهم، وتغنم أموالهم وتسبي ذراريهم الذين حدثوا بعد الردّة»^۱.

ترجمه: «اگر در سرزمینی جدا از سرزمین مسلمانان باشند و تا اینکه به طایفه ممتنع تبدیل شدند...، پس جنگیدن با آنان بعد از گفتگوی با آنان و طلب توبه از آنان واجب می شود. و با آنان مانند جنگیدن با اهل حرب (کفار حربی) جنگ می شود و کسی که از آنان اسیر می شود کشته می شود بدون اینکه از او طلب توبه شود. و جائز نیست که مردانشان به بردگی برده شوند. سپس اموالشان غنیمت گرفته می شود و فرزندانشان پس از تولد بعد از ارتداد (ارتداد پدر و مادر) به عنوان سبایا گرفته می شوند».

ابن قدامه مقدسی می فرماید: «وَمَتَى ارْتَدَّ أَهْلُ بَلَدٍ، وَجَرَتْ فِيهِ أَحْكَامُهُمْ، صَارُوا دَارَ حَرْبٍ فِي اغْتِنَامِ أَمْوَالِهِمْ، وَسَبْيِ ذُرَارِيَّتِهِمُ الْحَادِثِينَ بَعْدَ الرَّدَّةِ، وَعَلَى

حقیقت ارتداد از دین و احکام مرتدین ۷۰

الْإِمَامُ قَتَلَهُمْ، فَإِنَّ أَبَا بَكْرٍ الصِّدِّيقَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَاتَلَ أَهْلَ الرِّدَّةِ بِجَمَاعَةٍ الصَّحَابَةِ، وَلَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ أَمَرَ بِقِتَالِ الْكُفَّارِ فِي مَوَاضِعَ مِنْ كِتَابِهِ، وَهَؤُلَاءِ أَحَقُّهُمْ بِالْقِتَالِ؛ لِأَنَّ تَرْكَهُمْ رَبِّمَا أَغْرَى أَمْثَالَهُمْ بِالتَّشْبِهِ بِهِمْ وَالْإِرْتِدَادِ مَعَهُمْ، فَيَكْثُرُ الضَّرَرُ بِهِمْ. وَإِذَا قَاتَلَهُمْ، قَتَلَ مَنْ قَدَرَ عَلَيْهِ، وَيَتَّبِعُ مُدْبِرَهُمْ، وَيُجْهَزُ عَلَى جَرِيحِهِمْ، وَتُغْنَمُ أَمْوَالُهُمْ. وَبِهَذَا قَالَ الشَّافِعِيُّ»^۱.

ترجمه: «هر زمان که اهل سرزمینی مرتد شدند و احکام خودشان را در آن سرزمین اجرا کردند، (در این صورت) به علت ارتدادشان، سرزمینشان سرزمین جنگ است در به غنیمت گرفتن اموالشان و سبی کردن فرزندانشان، و بر امام قتالشان واجب است. برای اینکه ابوبکر صدیق رضی الله عنه با اهل رده به همراه جماعت صحابه جنگید و بخاطر اینکه الله بلند مرتبه در جاهای مختلفی از کتابش امر به قتال کفار کرده است و آنها مستحق ترین افراد به قتال شدن هستند؛ زیرا ترکشان ممکن است باعث شود آنهایی که مثل آنها هستند خود را شبیه آنها گردانند و همراه آنها مرتد شوند و ضرر و زیان بخاطرشان زیاد شود. پس هنگامی که با آنها جنگ شود کسی که به جنگ آورده اند کشته می شود و فراریان آنها را دنبال می شوند، و زخمی شدگانشان

کشته می‌شوند و اموالشان به غنیمت گرفته می‌شود و امام شافعی نیز چنین گفته است».

امام ابن تیمیه رحمه الله می‌فرماید: «فَإِنَّ النُّصَيْرِيَّةَ مِنْ أَعْظَمِ النَّاسِ كُفْرًا... وَهُمْ مُرْتَدُونَ مِنْ أَسْوَأِ النَّاسِ رَدًّا: تُقْتَلُ مُقَاتِلَتُهُمْ وَتَغْنَمُ أَمْوَالُهُمْ. وَسَبَى الذَّرِّيَّةِ فِيهِ نِزَاعٌ؛ لَكِنَّ أَكْثَرَ الْعُلَمَاءِ عَلَى أَنَّهُ تُسَبَى الصَّغَارُ مِنْ أَوْلَادِ الْمُرْتَدِّينَ وَهَذَا هُوَ الَّذِي ذَكَرْتُ عَلَيْهِ سِيرَةُ الصَّدِيقِ فِي قِتَالِ الْمُرْتَدِّينَ»^۱

ترجمه: «همانا نصیریہ از بزرگترین مردم در کفر هستند... و آنها مرتدانی هستند از بدترین مردم مرتد شده: جنگجویانشان کشته می‌شوند و اموالشان به غنیمت برده می‌شود. بردن فرزندانشان در آن اختلاف است و اما اکثر علما بر این هستند که فرزندان کوچک از والدین مرتدین سبی می‌شود و این به دلیل سیرت ابوبکر صدیق در جنگیدن با مرتدین است».

باز شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می‌فرماید: «وَتُسَبَى نِسَاؤُهُمْ وَتُؤْخَذُ أَمْوَالُهُمْ. فَإِنَّهُمْ زَنَادِقَةٌ مُرْتَدُونَ لَا تُقْبَلُ تَوْبَتُهُمْ؛ بَلْ يُقْتَلُونَ أَيْنَمَا تُقْفُوا؛ وَيَلْعَنُونَ كَمَا وَصَفُوا»^۲.

۱. مجموع الفتاوی ۵۵۳/۲۸

۲. مجموع الفتاوی ۱۶۲/۳۵

حقیقت ارتداد از دین و احکام مرتدین ۷۲

ترجمه: «زنانشان به کنیزی برده می‌شوند و اموالشان گرفته می‌شود. پس آنان زندیقانی مرتد هستند که توبه شان قبول نمی‌شود بلکه کشته می‌شوند هر جاکه گرفته شوند، و نفرین می‌شوند همچنانکه وصفشان شد».

می‌گوییم: این صحیح است که صحابه‌ی کرام تفاوتی میان فرزندان که به عنوان سبایا برده می‌شدند در قبل و بعد از ارتداد مادرانشان قائل نمی‌شدند. بر این اساس ابوبکر صدیق رضی الله عنه نیز این کار را برای عبرت بقیه مردم انجام می‌داد و علی بن ابی طالب رضی الله عنه نیز زنان قبیله بنی ناجیه را به کنیزی گرفت و بی‌هقی و ابن ابی شیبہ این مسئله را ذکر کرده اند.

ابن قدامه مقدسی رحمه الله می‌فرماید: «أَنَّ الرَّقَّ لَا يَجْرِي عَلَى الْمُرْتَدِّ، سَوَاءً كَانَ رَجُلًا أَوْ امْرَأَةً، وَسَوَاءً لَحِقَ بِدَارِ الْحَرْبِ أَوْ أَقَامَ بِدَارِ الْإِسْلَامِ. وَبِهَذَا قَالَ الشَّافِعِيُّ. وَقَالَ أَبُو حَنِيفَةَ: إِذَا لَحِقَتْ الْمُرْتَدَّةُ بِدَارِ الْحَرْبِ، جَازَ اسْتِرْقَاقُهَا؛ لِأَنَّ أَبَا بَكْرٍ سَبَى بَنِي حَنِيفَةَ، وَاسْتَرْقَى نِسَاءَهُمْ، وَأُمُّ مُحَمَّدٍ ابْنِ الْحَنْفِيَّةِ مِنْ سَبْيِهِمْ. وَلَكِنَّا، قَوْلُ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: «مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ»، وَلِأَنَّهُ لَا يَجُوزُ إِفْرَازُهُ عَلَى كُفْرِهِ، فَلَمْ يَجْزِ اسْتِرْقَاقُهُ كَالرَّجُلِ، وَلَمْ يَثْبُتْ أَنَّ الَّذِينَ سَبَاهُمْ أَبُو بَكْرٍ

كَانُوا أَسْلَمُوا، وَلَا نَبَتْ لَهُمْ حُكْمُ الرَّدَّةِ.. فَإِنْ قِيلَ: فَقَدْ رُوِيَ عَنْ عَلِيٍّ أَنَّ الْمُرْتَدَّةَ تُسَبَّى. قُلْنَا: هَذَا الْحَدِيثُ ضَعِيفٌ، ضَعَّفَهُ أَحْمَدُ.^۱

در این جا همه‌ی سخنان ابن قدامه از او گرفته نمی‌شود، زیرا همانطور که ذکر گردید در بین زنان مرتد به تعیین، با زنان جماعتی مرتد جنگجو و محارب تفاوت وجود دارد و آن قولی که به ابوحنیفه نسبت داده است قول صحیح است و کار صحابه بر صحت آن شهادت می‌دهد.

اما این قول امام ابن قیم رحمه الله که فرموده است: «أَنَّ خِلَافَ عُمَرَ لِأَبِي بَكْرٍ أَشْهُرُ مِنْ أَنْ يُذَكَّرَ كَمَا خَالَفَهُ فِي سَبِي أَهْلِ الرَّدَّةِ فَسَبَّاهُمْ أَبُو بَكْرٍ وَخَالَفَهُ عُمَرُ وَبَلَغَ خِلَافُهُ إِلَى أَنْ رَدَّاهُنَّ حَرَائِرَ إِلَى أَهْلِهِنَّ إِلَّا مَنْ وَلَدَتْ لِسَيِّدِهَا مِنْهُنَّ، وَنَقَضَ حُكْمَهُ، وَمِنْ جُمْلَتِهِنَّ خَوْلَةُ الْحَنْفِيَّةُ أُمُّ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ».^۲

ترجمه: «همانا اختلاف عمر با ابوبکر مشهورتر است از اینکه ذکر شود، مانند مخالفتش در سبی اهل ارتداد. پس ابوبکر سبایشان نمود و عمر مخالفت نمود و (عمر) آنان را به صاحبانشان برگرداند و تنها کسانی نباشد که از صاحبانشان دارای فرزند بودند و حکمش را نقض نمود که از میانشان خوله دختر حنیفه بود که به ام محمد بن علی مشهور بود».

۱. المغنی ۸۹/۱۰

۲. إعلام الموقعین عن رب العالمین ۱۶۵/۲

حقیقت ارتداد از دین و احکام مرتدین ۷۴

عده ای بخاطر چنین اقوالی می‌گویند صحابه در به سبایا گرفتن زنان و فرزندان مرتدان اختلاف داشته اند و می‌گویند که بین ابوبکر و عمر بر سر این مسئله اختلاف بوده است و ابوبکر سبایا گرفته و عمر برعکسش عمل نموده است. می‌گوییم صحیح تر عمل ابوبکر صدیق رضی الله عنه است چرا که صحابه‌ی کرام دیگر همچون علی بن ابی طالب رضی الله عنه از قبیله‌ی بنی ناجیه سبایا گرفتند و همان حکم ابوبکر را تأیید نمودند و اما اینکه عمر رضی الله عنه سبایا را به صاحبانشان بازگرداند به معنای این نیست که امام عمر رضی الله عنه آن را صحیح ندانسته باشد. شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله در خصوص این مسئله می‌فرماید: «وَلَكِنْ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ: سَبَى أَبُو بَكْرٍ نِسَاءَهُمْ وَذَرَارِيَهُمْ، وَعُمَرُ أَعَادَ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ. وَهَذَا إِذَا وَقَعَ كَيْسٌ فِيهِ بَيَانُ اخْتِلَافِهِمَا فَإِنَّهُ قَدْ يَكُونُ عُمَرُ كَانَ مُوَافِقًا عَلَى جَوَازِ سَبْيِهِمْ لَكِنْ رَدَّ إِلَيْهِمْ سَبْيَهُمْ كَمَا رَدَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عَلَى هَوَازِنَ سَبْيَهُمْ بَعْدَ أَنْ قَسَمَهُ بَيْنَ الْمُسْلِمِ»^۱

ترجمه: «از مردم کسانی هستند که می‌گویند: ابوبکر رضی الله عنه زنانشان و فرزندانشان را سبی کرد و عمر رضی الله عنه آنان را برگرداند. و این رخداد اگر واقع شده باشد، بیان اختلاف آن دو نیست، چون عمر رضی الله عنه موافق بود بر جواز سبی

آنان اما به آنان برگرداند همچنانکه پیامبر صلی الله علیه و سلم به قبیله هوازن سبایایشان را بعد اینکه در بین مسلمین تقسیمش نمود برگرداند».

که این عمل رسول الله ﷺ و امام عمر بدین معناست که ولی امر مسلمین و حاکم مسلمانان در این امر مخیر است که یا سبایا بگیرد یا اینکه آنان را به صاحبانشان بازگرداند و این را با توجه به مصلحت می تواند در نظر بگیرد که کدام یک در آن شرایط بهتر است.

مسئله ی ارتداد حاکمان یا ردة الحاکم.

امام نووی رحمه الله می فرماید: «قَالَ الْقَاضِي عِيَّاضُ أَجْمَعُ الْعُلَمَاءُ عَلَى أَنَّ الْإِمَامَةَ لَا تَنْعَقِدُ لِكَافِرٍ وَعَلَى أَنَّهُ لَوْ طَرَأَ عَلَيْهِ الْكُفْرُ انْعَزَلَ قَالَ وَكَذَا لَوْ تَرَكَ إِقَامَةَ الصَّلَاةِ وَالِدُّعَاءَ إِلَيْهَا قَالَ وَكَذَلِكَ عِنْدَ جُمْهُورِهِمُ الْبِدْعَةُ قَالَ وَقَالَ بَعْضُ الْبَصَرِيِّينَ تَنْعَقِدُ لَهُ وَتُسْتَدَامُ لَهُ لِأَنَّهُ مُتَأَوَّلٌ قَالَ الْقَاضِي فَلَوْ طَرَأَ عَلَيْهِ كُفْرٌ وَتَغْيِيرٌ لِلشَّرْعِ أَوْ بِدْعَةٌ خَرَجَ عَنْ حُكْمِ الْوِلَايَةِ وَسَقَطَتْ طَاعَتُهُ وَوَجَبَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْقِيَامُ عَلَيْهِ وَخَلْعُهُ وَنَصْبُ إِمَامٍ عَادِلٍ إِنْ أَمَكْنَهُمْ ذَلِكَ فَإِنْ لَمْ يَقَعْ ذَلِكَ إِلَّا لِطَائِفَةٍ وَجَبَ عَلَيْهِمُ الْقِيَامُ بِخَلْعِ الْكَافِرِ وَلَا يَجِبُ فِي الْمُبْتَدِعِ إِلَّا إِذَا ظَنُّوا الْقُدْرَةَ عَلَيْهِ

حقیقت ارتداد از دین و احکام مرتدین ۷۶

فَإِنْ تَحَقَّقُوا الْعَجْزَ لَمْ يَجِبِ الْقِيَامُ وَلِيُهَاجِرِ الْمُسْلِمُ عَنْ أَرْضِهِ إِلَى غَيْرِهَا وَيَقَرَّ بِدِينِهِ»^۱

ترجمه: «قاضی عیاض می‌فرماید که علما اجماع نموده اند بر اینکه امامت برای کافر منعقد نمی‌گردد، به همین خاطر زمانی که از او کفر سر زد، باید عزل گردد. گفت: همچنین اگر اقامه نمازها را ترک کرد و به سوی آن دعوت نمود... قاضی می‌فرماید: اگر کفر از او سر زد و شرع را تغییر داد یا بدعت از او سر زد، او از ولی امر و اطاعت خارج می‌گردد، و واجب می‌شود بر مسلمانان که بر او قیام کنند و خلعتش نمایند و امامی عادل نصب نمایند؛ اگر قدرت انجام این کار را داشته باشند. و اگر کسی به پاخواست الا جماعتی، واجب می‌شود بر آنان که بر کافر قیام نموده و خلعتش نمایند، اما حاکم مبتدع زمانی عزل می‌گردد که گمان این را داشته باشند که قدرت خلع او را دارند، اگر توانایی نداشته باشند، قیام علیه‌ش واجب نیست، و باید که آن خاک و مملکت را رها نماید و به خاکی دیگر برود که بتواند دینش را محافظت نماید».

ابن حجر رحمه الله می‌فرماید: «وَمُلَّخَّصُهُ أَنَّهُ يُعْزَلُ بِالْكَفْرِ إِجْمَاعًا، فَيَجِبُ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ الْقِيَامُ فِي ذَلِكَ، فَمَنْ قَوِيَ عَلَى ذَلِكَ فَلَهُ الثَّوَابُ، وَمَنْ ذَاهَنَ فَعَلَيْهِ الْإِثْمُ، وَمَنْ عَجَزَ وَجَبَتْ عَلَيْهِ الْهِجْرَةُ مِنْ تِلْكَ الْأَرْضِ»^۲.

۱ - (المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج ۲۲۹/۱۲).

۲ - (فتح الباری ۱۲۳/۱۳).

ترجمه: «و خلاصه آن این که، به اجماع علما، با کفر، حاکم عزل می گردد؛ پس واجب است بر همه مسلمانان که علیه او قیام کنند، پس کسی که توانایی دارد برایش ثواب وجود دارد و کسی که تنازل نمود و قیام نکرد، برایش گناه وجود دارد؛ و کسی هم توانایی نداشت (عجز داشت) بر او هجرت از آن خاک واجب است».

صدیق خان رحمه الله می فرماید: «اذا كفر الخليفة حل قتاله بل وجب، لانه فاتت مصلحه نصبه، بل يخاف مفسدته على القوم فصار قتاله من الجهاد»^۱.
 ترجمه: «هنگامی که خلیفه کفر ورزید، قتالش حلال است بلکه واجب است؛ زیرا مصلحت نصب (ماندنش) از بین می رود؛ بلکه ترس از مفسده اش بر قوم و مردم وجود دارد، پس قتال و جنگیدن با اون از جهاد است».
 احمد بن نصر بر مامون زمانی که میل به سوی عقیده ی جهمیه نمود خروج نمود و امام احمد حنبل رحمه الله بخاطر این کارش او را می ستاید و می فرماید: «رحمة الله ما كان أسخاه بنفسه لله»^۲.

ترجمه: «رحمت خداوند بر او باد، چقدر بخشنده بود برای الله، جانش را برای او داد».

۱. الامامه ص ۱۲۴

۲. البدایه و النهایه ۳۳۸/۱۰.

حقیقت ارتداد از دین و احکام مرتدین ۷۸

به همین خاطر ارتداد حاکم، موجب ارتداد سربازان و مناصرینش می‌شود؛ زیرا آنان موجب نصرت او می‌شوند و سبب بقای او می‌گردد و در میان مردم نیز اگر کسی به حکم طواغیت مرتد راضی گردد، او نیز کافر می‌گردد و در صورتی که به او و احکامش کفر ورزند، بر اهل اسلام و ایمان هستند. مسئله اقامه حجت نیز در جاهای دیگر مفصل بدان اشاره شده و این مسئله المقدور علیه به صورت تفصیلی در نوشته های دیگر بدان پرداخته شده است.^۱ و در اینجا برای سربازان و مناصرین و اتباع طواغیت حکام مرتد اثری ندارد.

خداوند بلند مرتبه نیز فرقی بین فرعون و سربازانش قائل نشد و هر دو را همزمان نابود ساخت و صحابه بزرگوار نیز همین نوع برخورد و تعامل را با مرتدان و سربازانش و مناصرینشان داشتند.

مسئله حکم مرتدان صاحب قدرت و ممتنع از شریعت الله یا الطائفه الممتنعه.

در بین شخص مرتد معین با اشخاص مرتد صاحب قدرت و ممتنع یا سرزمینی صاحب قدرت با حاکم و سربازان مرتد، در گرفتن سبایا و استتابة تفاوت‌هایی وجود دارد.

۱. در این بحث به کتاب ولی امر در اسلام اثر اوربان موحد الکردی رجوع گردد (فصل چهارم و پنجم)

همانطور که ذکر گردید، امام ابو یوسف در کتاب الخراج می فرماید: «وَلَوْ أَنَّ الْمُرْتَدَّيْنِ مَنَعُوا الدَّارَ وَحَارَبُوا سِبْيَ نِسَائِهِمْ وَذَرَارِيَهُمْ وَأُجْبِرُوا عَلَى الْإِسْلَامِ كَمَا سَبَى أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ذَرَارِيَ مَنْ ارْتَدَّ مِنَ الْعَرَبِ مِنْ بَنِي حَنِيفَةَ وَغَيْرِهِمْ. وَكَمَا سَبَى عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَ بَنِي نَاجِيَةٍ مُوَافَقَةً لِأَبِي بَكْرٍ وَلَا يُوضَعُ عَلَيْهِمُ الْخَرَجُ. وَإِنْ أَسْلَمُوا قَبْلَ الْقِتَالِ وَقَبْلَ أَنْ يُظْهَرَ عَلَيْهِمْ حَقُّنَا دِمَائِهِمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَامْتَنَعُوا مِنَ السَّبَاءِ. وَإِنْ ظَهَرَ عَلَيْهِمْ؛ فَأَسْلَمُوا حَقُّنَا الدِّمَاءَ وَمَضَى فِيهِمْ حُكْمُ السَّبَاءِ عَلَى الصَّبْيَانِ وَالنِّسَاءِ؛ فَأَمَّا الرِّجَالُ فَأَحْرَارٌ لَا يُسْتَرْقُونَ. وَقَدْ فَدَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْأَسَارَى يَوْمَ بَدْرٍ؛ فَلَمْ يَكُونُوا رَقِيقًا، وَأَطْلَقَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ الْأَشْعَثَ بْنَ قَيْسٍ وَعُيَيْنَةَ بْنَ حِصْنٍ فَلَمْ يَكُونَا رَقِيقًا وَلَمْ يَكُونَا مَوَالِي لِمَنْ حَقَّنَ دِمَاءَهُمْ. وَلَيْسَ عَلَى الرِّجَالِ مِنْ أَهْلِ الرَّدَّةِ وَلَا مِنْ عَبْدَةِ الْأَوْثَانِ سَبْيٌ وَلَا جَزِيَّةٌ إِنَّمَا هُوَ الْقَتْلُ أَوْ الْإِسْلَامُ، وَكُلُّ مَنْ كَانَ عَلَيْهِ الْقَتْلُ أَوْ الْإِسْلَامُ فَظَهَرَ الْإِمَامُ عَلَى دَارِهِمْ سَبَى الذَّرَارِيِّ، وَقَتَلَ الرِّجَالَ وَقُسِّمَتِ الْغَنِيمَةُ عَلَى مَوَاضِعِ قِسْمَةِ الْخُمْسِ لِمَنْ سَمَّى اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَأَرْبَعَةٌ

حقیقت ارتداد از دین و احکام مرتدین ۸۰

أَخْمَاسِهِ لِمَنْ شَهِدَ الْوُقْعَةَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ؛ فَهَذَا جَائِزٌ. وَإِنْ تَرَكَ الْإِمَامُ السَّبَاءَ وَأَطْلَقَهُمْ وَعَفَا عَنْهُمْ وَتَرَكَ الْأَرْضَ وَأَمْوَالَهُمْ فَهُوَ فِي سَعَةِ، وَهَذَا مُسْتَقِيمٌ جَائِزٌ»^۱

ترجمه: «اگر مرتدین در سرزمینشان از گردن نهادن بر حکم الله ممانعت ورزند و در این راه بجنگند، در این صورت زن و کودکانشان به کنیزی گرفته می‌شوند، و در مسلمان شدنشان مجبور می‌شوند، همانند اینکه ابوبکر رضی الله عنه زنان و کودکان مرتدین عرب از بنی حنیفه و غیرشان را به کنیزی و سبی گرفت، همچنین بعد از او علی بن ابی طالب رضی الله عنه بر موافقت منهج ابوبکر رضی الله عنه زن و کودکان مرتدین بنی ناجیه را به کنیزی و سبی گرفت و خراج بر آنان قرار نمی‌گیرد. اگر مسلمان گردند پیش از جنگیدن و چیره گشتن بر سرشان در این صورت خون و مالشان حفظ می‌گردد و به کنیزی و سبایا گرفته نمی‌شوند، اما زمانی که بر آنان چیره شدند و مسلمان شوند، در این صورت خونشان محفوظ می‌گردد اما حکم سبایا و کنیزی بر سر زنان و کودکانشان باقی می‌ماند^۲ اما مردانشان آزاد هستند و برده نمی‌شود. و بر مردان اهل رده و اهل بت پرستی حکم بردگی و سرانه گرفتن از آنان پذیرفته نمی‌شود، بلکه یا مسلمان می‌شوند یا کشته می‌شوند. برای همین کسی که حکمش میان

۱. الخراج ۸۰/۱

۲. آن مردانی که جنگجو نیستند این عمل در برابرش انجام می‌شود اما مردانی که جنگجو باشند مرتد مغلظه هستند و توبه از آنها پذیرفته نمی‌شود و بعد از اسیر شدن باید کشته شوند.

کشتن یا مسلمان شدن باشد، در این صورت زمانی که پیشوای مسلمانان بر ولایتشان چیره شد، در این صورت مردانشان کشته می‌شوند و زن و فرزندان‌شان مانند کنیز و سبایا گرفته می‌شود و مال و سامانشان به غنیمت گرفته می‌شود و در همین حالت پیشوای مسلمانان می‌تواند از آنان درگذرد و از گرفتن زن و فرزندان و مال و سامانشان دست بکشد».

ابویعلی رحمه الله در کتابش زمانی که از قرمطی‌ها سخن به میان می‌آورد می‌فرماید: «فإن انحازوا في دار ينفردون بها عن المسلمين حتى صاروا فيها ممتنعين.... وجب قتالهم على الردّة بعد مُناظرَتِهِمْ عَلَى الْإِسْلَامِ واستتابتهم، ويقاتلون قتال أهل الحرب مقبلين ومدبرين. ومن أسر منهم قتل صبراً إن لم يتب. وَلَا يَجُوزُ أَنْ يَسْرِقَ رجالهم، وتغنم أموالهم وتسبي ذراريهم الذين حدثوا بعد الردّة»^۱.

ترجمه: «اگر در سرزمینی جدا از سرزمین مسلمانان باشند و تا اینکه به طایفه ممتنع تبدیل شدند...، پس جنگیدن با آنان بعد از گفتگوی با آنان و طلب توبه از آنان واجب می‌شود. و با آنان مانند جنگیدن با اهل حرب (کفار حربی) جنگ می‌شود و کسی که از آنان اسیر می‌شود کشته می‌شود بدون اینکه از او طلب توبه شود. و جائز نیست که مردانشان به بردگی برده شوند.

حقیقت ارتداد از دین و احکام مرتدین ۸۲

سپس اموالشان غنیمت گرفته می‌شود و فرزندان‌شان پس از تولد بعد از ارتداد (ارتداد پدر و مادر) به عنوان سبایا گرفته می‌شوند».

ابن قدامه مقدسی می‌فرماید: «وَمَتَى ارْتَدَّ أَهْلُ بَلَدٍ، وَجَرَتْ فِيهِ أَحْكَامُهُمْ، صَارُوا دَارَ حَرْبٍ فِي اغْتِنَامِ أَمْوَالِهِمْ، وَسَبْيِ ذُرَارِيَّتِهِمُ الْحَادِثِينَ بَعْدَ الرَّدَّةِ، وَعَلَى الْإِمَامِ قِتَالُهُمْ، فَإِنَّ أَبَا بَكْرٍ الصِّدِّيقَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَاتَلَ أَهْلَ الرَّدَّةِ بِجَمَاعَةٍ الصَّحَابَةِ، وَلَئِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ أَمَرَ بِقِتَالِ الْكُفَّارِ فِي مَوَاضِعَ مِنْ كِتَابِهِ، وَهَؤُلَاءِ أَحَقُّهُمْ بِالْقِتَالِ؛ لِأَنَّ تَرْكَهُمْ رَبَّمَا أَعْرَى أَمْثَالَهُمْ بِالشَّيْبِ بِهِمْ وَالْإِرْتِدَادِ مَعَهُمْ، فَيَكْثُرُ الضَّرَرُ بِهِمْ. وَإِذَا قَاتَلَهُمْ، قُتِلَ مَنْ قَدَّرَ عَلَيْهِ، وَيَتَّبَعُ مُدْبِرُهُمْ، وَيُجْهَزُ عَلَى جَرِيحِهِمْ، وَتُغْنَمُ أَمْوَالُهُمْ. وَبِهَذَا قَالَ الشَّافِعِيُّ»^۱.

ترجمه: «هر زمان که اهل سرزمینی مرتد شدند و احکام خودشان را در آن سرزمین اجرا کردند، (در این صورت) به علت ارتدادشان، سرزمینشان سرزمین جنگ است در به غنیمت گرفتن اموالشان و سبی کردن فرزندان‌شان، و بر امام قتالشان واجب است. برای اینکه ابوبکر صدیق رضی الله عنه با اهل رده به همراه جماعت صحابه جنگید و بخاطر اینکه الله بلند مرتبه در جاهای مختلفی از کتابش امر به قتال کفار کرده است و آنها مستحق ترین افراد به قتال شدن هستند؛ زیرا ترکشان ممکن است باعث شود آنهایی که مثل آنها

هستند خود را شبیه آنها گردانند و همراه آنها مرتد شوند و ضرر و زیان بخاطرشان زیاد شود. پس هنگامی که با آنها جنگ شود کسی که به چنگ آورده اند کشته می شود و فراریان آنها را دنبال می شوند، و زخمی شدگانشان کشته می شوند و اموالشان به غنیمت گرفته می شود و امام شافعی نیز چنین گفته است»^۱.

حقیقت استتابه برای کسی که در کفر واقع شده است حکم

لغت استتابه عبارت است از طلب توبه نمودن از کسی که در کفر واقع شده است و برایش روشن می گردد اگر از کفرش توبه نکند، کشته می شود. **طلب توبه نمودن.**

جمهور علماء واجب می دانند که از مرتد طلب توبه شود، سپس اگر توبه نکرد باید کشته شود.

اما جماعتی از علماء نیز بر این نظر هستند که استتابه سنت است.

امام عمر، ابوموسی اشعری رضی الله عنهما را بخاطر اینکه بدون اینکه از شخص مرتد طلب توبه نماید کشته بود، سرزنش نمود.

۱. برای اطلاعات بیشتر و تفصیلی در این زمینه به کتاب (حقیقه الطائفه الممتنعه و احکامها و بیان کفرها و وجوب قتالها) و کتاب (حکم حاکمین ممتنع از شریعت) اثر مجاهد دین و اوربان موحد الکردی رجوع شود.

حقیقت ارتداد از دین و احکام مرتدین ۸۴

امام عمر به ابوموسی رضی الله عنه فرمود: «أَفَلَا حَبَسْتُمُوهُ ثَلَاثًا. وَأَطَعْتُمُوهُ كُلَّ يَوْمٍ رَغِيْفًا. وَاسْتَبْتُمُوهُ لَعَلَّه يَتُوبُ وَيُرَاجِعُ أَمْرَ اللَّهِ».^۱

ترجمه: «چرا سه روز زندانش نکردید؟ و هر روز با نانی اطعامش می کردید و طلب توبه از او می کردید بلکه شاید توبه می کرد و به امر خدا باز می گشت». و عبدالله بن مسعود رضی الله عنه از قومی که مرتد شده بودند طلب توبه نمود^۲. همچنین طلب توبه نمودن از اصحاب دیگری نیز همانند علی و عثمان و معاذ و غیر آنان از صحابه رضی الله عنهم اجمعین ثابت است. دلیل آورده شده از این آیه که الله فرموده است:

﴿فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [توبه: ۵]

«پس اگر توبه کردند و نماز را برپا داشتند و زکات را پرداختند، آنها را رها کنید؛ بی گمان خداوند آمرزندهٔ مهربان است». و امام نووی در شرح مسلم می فرماید: علما بر کشتن مرتد اجماع دارند، اما دربارهٔ واجب یا سنت بودن استتابه اختلاف دارند. کدام مرتد بدون اینکه از او طلب توبه شود کشته می شود؟

۱. الموطأ ۴/۱۰۶۶

۲. رواه احمد

مرتد مغضله است که بدون طلب توبه فوری باید کشته شود. سابقاً این نوع ارتداد را بحث نمودیم که شامل چه کسانی می‌شود؛ مانند کسی که به خدا و پیامبرش فحش و ناسزا بگوید و یا پشتیبانی کفار و یا فالگیری و پیش گوئی کردن برای مردم و یا زندیقی کردن.

این نوع کفرها و همانند آن به گونه ای است که اگر شخص مرتکب آن شود، بدون طلب توبه فوری باید کشته شود.

دلیل بر این قضیه عمل پیامبر ﷺ در برابر مرتدین عُرینه است و هم چنین عمل صحابه که آنان را بدون اینکه از آنان طلب توبه نمایند کشتند و کسی هم بر این مسئله ناراضی نبود؛ بخاطر اینکه می‌دانستند که ارتداد آنان مغضله است و نباید طلب توبه شود.

امام احمد رحمه الله فرموده است: «الزندیق لا يستتاب»^۱. یعنی: «از زندیق طلب توبه نمی‌شود».

امام ابن تیمیه رحمه الله می‌فرماید: «وَيُفْرَقُ فِي الْمُرْتَدِّ بَيْنَ الرَّدَّةِ الْمُجَرَّدَةِ فَيُقْتَلُ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ وَبَيْنَ الرَّدَّةِ الْمُغْلَظَةِ فَيُقْتَلُ بِلَا اسْتِثْنَاءٍ»^۲.

۱. احکام اهل الملل للخلال ۴۵۹

۲. مجموع الفتاوى ۱۰۳/۲۰

حقیقت ارتداد از دین و احکام مرتدین ۸۶

ترجمه: «تفاوت گذاشته می شود در میان مرتد مجرده پس کشته می شود مگر اینکه توبه کند و مرتد مغلظه پس کشته می شود بدون اینکه از او طلب توبه شود».

انواع ارتدادی که نیاز به اقامه حجت و طلب توبه دارد.

۱. همانطور که ذکر شد باید دانست آن نوع ارتدادی که از شخص مرتد طلب توبه نمی شود، ارتداد مغلظه است مانند کسی که به خدا و پیامبرش فحش و ناسزا بگوید و یا پشتیبانی کفار و یا فالگیری و پیش گوئی کردن برای مردم و یا زندقی کردن.

۲. آن ارتدادی که در آن اقامه حجت وجود ندارد، ولی مرتکبش فوری کشته نمی شود تا زمانی که از او طلب توبه شود مانند کسی که برای خدا شریک قائل می گردد و خدا را نشناخته است.

۳. آن ارتداد هایی که نیاز به اقامه حجت برای تکفیر کردن شخص و کشتنش دارد، مانند انکار مواردی از صفات الله متعال، انکار انواعی از فرشتگان و انکار حرام بودن آن چیزهایی که از نظر شریعت حرام است.

آیا تکفیر کردن یا مرتد شدن کسی بعد از طلب توبه است یا پیش از آن؟

۱. در حالتی که طلب توبه نمودن، مرتبط با کشتن باشد: این نوع طلب توبه نمودن، بعد از آنکه شخص تکفیر می شود و به مرتد قلمداد می شود، انجام می شود.

آن مرتدی که در کفری آشکار واقع شده باشد، فوری تکفیر می‌گردد و سپس از او طلب توبه می‌شود و این در مورد شرک و عبادت انجام دادن برای غیر الله صادق است.

عبدالله ابابطین رحمه الله مفتی ولایت نجد درباره‌ی مذهب علما درباره‌ی مرتد می‌فرماید: «فمن ارتد عن الاسلام قتل بعد الاستتابه، فحكموا بردته قبل الحكم باستتابته فالاستتابه بعد الحكم بالرده، والاستتابه انما تكون لمعین»^۱.

ترجمه: «پس کسی که از اسلام مرتد شد، بعد از طلب توبه از او کشته می‌شود، و حکم به ارتدادش داده می‌شود قبل از حکم به استتابه از او، پس استتابه (طلب توبه) بعد از حکم به ارتدادش است و طلب توبه تنها برای شخص معین و مشخص است».

۲. در حالتی که طلب توبه نمودن، مرتبط با تکفیر کردن باشد. یعنی ابتدا طلب توبه شود و اگر شخص از ارتدادش بازنگشت در این صورت تکفیر شود و کشته شود. این حالت برای کسانی است که تازه مسلمان شده اند و حرام بودن بعضی از امور را انکار می‌کنند یا انکار واجبی از واجبات الهی می‌کنند یا جهل به نسبت مسائلی که از کفر آشکار و بزرگ نیست داشته باشند بغیر

۸۸ حقیقت ارتداد از دین و احکام مرتدین

از عدم پذیرفتن جهل از شخص در مسائل اصولی مانند توحید و اصول دین و نواقض الاسلام.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله در خصوص آن کسانی که امام عمر رضی الله عنه از آنان طلب توبه نمود زمانی که شراب خواری را حلال کرده بودند می فرماید: «فَإِنَّهُمْ يُسْتَأْبُونَ وَتُقَامُ الْحُجَّةُ عَلَيْهِمْ فَإِنْ أَصْرُوا كَفَرُوا حَيْثُ وَلَا يُحْكَمُ بِكُفْرِهِمْ قَبْلَ ذَلِكَ؛ كَمَا لَمْ يُحْكَمْ الصَّحَابَةُ بِكُفْرِ قَدَامَةَ بْنِ مَظْعُونٍ»^۱.

ترجمه: «پس از آنان طلب توبه می شود و بر آنها اقامه حجت می شود، پس اگر اصرار ورزیدند، در این صورت تکفیر می شوند. و حکم به کفرشان نمی شود قبل از آن، چنانکه صحابه حکم به کافر بودن قدامه بن مظعون نکردند».

باز شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می فرماید: «فَإِنَّ مَنْ نَشَأَ بِبَادِيَةٍ أَوْ كَانَ حَدِيثَ عَهْدٍ بِالْإِسْلَامِ وَفَعَلَ شَيْئًا مِنَ الْمُحَرَّمَاتِ غَيْرِ عَالِمٍ بِتَحْرِيمِهَا لَمْ يَأْثُمْ وَلَمْ يُحَدَّ وَإِنْ لَمْ يَسْتَتِدْ فِي اسْتِحْلَالِهِ إِلَى دَلِيلٍ شَرْعِيٍّ»^۲.

ترجمه: «پس اگر کسی که در بیابانی بزرگ شده باشد و یا تازه مسلمان شده باشد، و چیزی از محرمات را انجام دهد و نداند آن تحریم شده است، گناهکار نمی شود و بر او حد جاری نمی شود و هرچند که دلیلی هم در استحلالش به دلایل شرعی نداشته باشد».

۱. مجموع الفتاوی ۶۱۰/۷

۲. رفع الملام عن الأئمة الأعلام ۳۸/۱

ابن فرحون رحمه الله در کتابش می آورد که: «وَأَجْمَعَ أَهْلُ الْعِلْمِ فِيمَا عَلِمَتْ أَنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا ارْتَدَّ أَنَّهُ يُسْتَتَابُ ثَلَاثًا، فَإِنْ تَابَ وَإِلَّا قُتِلَ، حَاشَا عَبْدَ الْعَزِيزِ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ فَإِنَّهُ كَانَ يَقُولُ: يُقْتَلُ الْمُرْتَدُّ وَلَا يُسْتَتَابُ»^۱.

ترجمه: «اهل علم اجماع نموده اند در مورد اینکه هنگامی که شخص مسلمان مرتد می شود، از او سه بار طلب توبه می شود. پس اگر توبه کرد که کرد و گرنه کشته می شود. عبدالعزيز بن ابی سلمه انکار کرده و می گوید: مرتد کشته می شود و از او طلب توبه نمی شود».

۳. کسی که کفری انجام می دهد و فوری تکفیر می شود و باید کشته شود و نیازی به طلب توبه از او نیست همانطور که در بحث رده مغضله به بحث آن پرداختیم.

حکم اقامه حدود مانند کشتن مرتد از طرف عموم مسلمین؛ زمانی که حاکم این احکام را از کار انداخت و از آن امتناع ورزید.

ابتدا باید گفته شود که تکفیر مرتد و منافق زمانی که کفر خود را آشکار نمود واجب است بخصوص تکفیر کسانی که به دین و پیامبر ﷺ مسخره و استهزا می کنند و این امر بر هر مسلمانی واجب است که اینان را تکفیر کند؛ زیرا به مسئله توحید مرتبط است.

حقیقت ارتداد از دین و احکام مرتدین ۹۰

و اجرا کردن حدود الهی بر مرتد از سوی امام و خلیفه و یا اگر خودش نبود نائیش و قاضی شرع اش در دادگاه های شرعی انجام می شود. اما اگر امام یا قاضی، شریعت را انجام ندادند و از آن امتناع به عمل آوردند، در این صورت علما و تک تک مردم برایشان جائز است بر مرتد حدود را اجرا کنند. (البته با علم به اینکه شخص با آن شروطی که بیان شد احکام مرتد بر او جاری شود).

اما در مورد کسانی که این شبهه را وارد می کنند که «ان الحدود لا یقیمها الا الامام او نائیه» که حدود اقامه نمی شود مگر توسط امام و نائیش، شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله در این باره از چند جهت پاسخ داده و می فرماید: ۱. صاحب برده می تواند حدود را بر برده اش اجرا کند. به دلیل این فرموده ی پیامبر ﷺ که فرموده است: «عن علي رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: أقيموا الحدودَ على ما ملكت أيمانكم»^۱.

ترجمه: «از علی رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بر زیر دستانان (برده ها و کنیزها) حد را جاری کنید».

در روایتی دیگر چنین آمده است: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:
«إِذَا زَنَتِ الْأُمَةُ فَتَبَيَّنَ زِنَاهَا فَلْيَجْلِدْهَا وَلَا يُثْرَبْ، ثُمَّ إِنْ زَنَتْ فَلْيَجْلِدْهَا وَلَا يُثْرَبْ،
ثُمَّ إِنْ زَنَتِ الثَّلَاثَةُ فَلْيَبْعِهَا وَلَوْ بِحَبْلٍ مِنْ شَعْرٍ»^۱.

ترجمه: ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: نبی اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «هرگاه، کنیز کسی زنا کند و کارش ثابت شود، او را شلاق بزند و به سرزنش اکتفا نکند. بار دوم اگر زنا کرد، باز هم او را شلاق بزند و به سرزنش، بسنده نکند. و اگر بار سوم مرتکب زنا شد، او را بفروشد، اگر چه در برابر يك ریسمان بافته شده از مو باشد».

هیچ اختلافی هم در بین شرع شناسان درباره‌ی اینکه صاحب برده می‌تواند حدود شرعی را بر برده و کنیزش جاری کند وجود ندارد.

۲. اگر کافری که با مسلمین پیمان بسته است (کافر معاهد) به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فحش بدهد، به مانند کافری محارب با او برخورد می‌شود و به پا خواستن برای کشتنش توسط مسلمین واجب است و درست است که کشته شود به دلیل اینکه به عبدالله بن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا گفتند که فلان راهب به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فحش داده است و او نیز فرمود اگر من این فحش را می‌شنیدم او را می‌کشتم».

حقیقت ارتداد از دین و احکام مرتدین ۹۲

۳. همانند این رویدادها در عصر پیامبر ﷺ بسیار روی داده است، مانند آن منافقی که به حکم پیامبر ﷺ راضی نبود و عمر رضی الله عنه او را کشت و آیه برای این امر نازل گردید. یا می‌توان به داستان دختر مروان که به پیامبر ﷺ فحش داد اشاره کرد که همسرش او را کشت و از سوی پیامبر بزرگوارمان لقب مناصر خدا و پیامبرش به او داده شد.

و کلام ابن تیمیه رحمه الله را ببین که چگونه درباره‌ی اجرای حدود سخن می‌گوید و آن را فقط محدود به فرمانروا و نائیش نمی‌کند. باز شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می‌فرماید: «وَإِنْ قُلْتُمْ: لَيْسَتْ مَشْرُوعَةٌ لَنَا فَهَذِهِ

مُخَالَفَةٌ لِلسُّنَّةِ. ثُمَّ قَوْلُ الْقَائِلِ بَعْدَ هَذَا سِيَاسَةٌ... يُسَاسُونَ بِشَرِيعَةِ الْإِسْلَامِ»^۱.

ترجمه: «و اگر گفتید این برای ما شرعی نیست، پس این مخالفت سنت است. سپس اینکه کسی بگوید این سیاست است، در این صورت آنان نیز به شریعت اسلام سیاست می‌کنند».

بعضی از اصحابی که خودشان حدود را اقامه کرده اند.

- کشتن آن منافقی که به حکم پیامبر ﷺ راضی نبود توسط عمر بن خطاب رضی الله عنه و در عصر پیامبر ﷺ.

- کشتن فالگیری که توسط جندب بن کعب غامدی در زمان امام عثمان رضی الله عنه کشته شد.

- هم چنین عبدالله بن عمر رضی الله عنهما که شنید راهبی به پیامبر صلی الله علیه و آله فحش داده است، فرمود اگر من می‌شنیدم بی شک او را می‌کشتم، سپس رفتند و راهب را برای امام عبدالله بن عمر رضی الله عنهما آوردند و زمانی که شمشیر را برای کشتنش برکشید و بلند کرد آن راهب این کارش را انکار کرد.

- امام عبدالله بن عمر رضی الله عنهما زمانی که متوجه وجود فالگیری شد، فرمود جندب بن کعب کجاست که او را بکشد؛ زیرا او در این زمینه سابقه داشت و یا اینکه حفصه بنت عمر همسر رسول الله صلی الله علیه و آله به دست خودش یک فالگیر را کشت.

- داستان آن صحابه‌ی نابینایی که کنیزک یهودی خود را بخاطر فحش به پیامبر صلی الله علیه و آله کشت و پیامبر صلی الله علیه و آله خون آن کنیزک یهودی را هدر شده وصف نمود.

- عبدالله بن عمر رضی الله عنهما مسلمانان را به کشتن خوارج تشویق می‌نمود بدون اینکه از پیشوا و خلیفه وقت طلب اجازه کند و خواست خودش حدود را اقامه کند.

رویدادهای اینگونه بسیارند و ما فقط به صورت نمونه آن را ذکر نمودیم.

حقیقت ارتداد از دین و احکام مرتدین ۹۴

- به همین ترتیب از سوی مردم و علما تلاش برای کشتن سران اهل بدعت در تاریخ صورت گرفته است. یزید بن هارون رحمه الله می‌فرماید: «لقد حرضت أهل بغداد علی قتل بشر المریسی غیر مرة»^۱.

ترجمه: «اهل بغداد را بر کشتن بشر مریسی چندین بار تشویق کردم». ابوبکر خلال رحمه الله فرموده است: «من نزد سفیان بن عیینه بودم زمانی که بشر مریسی می‌آمد و سخن بدی می‌گفت، سفیان می‌فرمود بکشیدش»^۲.

این موارد نشان می‌دهد و اثبات می‌کند که زمانی که حاکم شریعت را اجرا نکرد، همه مردم می‌توانند حکم شرعی را اقامه کنند و صرف ایستادن برای اینکه امام و نائیش حدود را اجرا کنند، حصر نمی‌باشد و علما و مردم هم می‌توانند زمانی که کفر و ارتداد آشکار بود و حاکم حد آن را اجرا نکرد، خودشان آن را اجرا نمایند.

۱. تاریخ بغداد ۵۳۱/۷ - خلق افعال العباد للبخاری و الرد علی الجهمیه ص ۴۴

۲. تاریخ بغداد ۶۵/۷

پاسخ به شبهات

شبهه اول: در دین اجباری نیست.

در دین اجباری نیست همانطور که در قرآن این آیات وجود دارد:

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ [بقره: ۲۵۶]

«در (قبول) دین هیچ اجباری نیست».

و ﴿أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ [یونس: ۹۹]

«آیا تو می خواهی مردم را مجبور کنی تا که ایمان بیاورند».

﴿فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾ [الکهف: ۲۹].

«پس هرکس می خواهد ایمان بیاورد و هرکس می خواهد کافر گردد».

پس چرا وقتی خداوند می فرماید در دین اجباری نیست، مردم را به حال خود نمی گزارید تا در دینشان آزاد باشند و حکم مرتد و احکامش را بر آنان منطبق می کنید؟

پاسخ:

۱. این آیات نسخ شده است و حکمش منسوخ شده است به این آیاتی که

تشویق به قتل کفار و مشرکین می کند. الله می فرماید:

حقیقت ارتداد از دین و احکام مرتدین ۹۶

﴿فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْصُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ ۚ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [توبه: ۵]

«پس هنگامی که ماههای حرام پایان پذیرفت، مشرکان را هر کجا یافتید بکشید، و آنها را (اسیر) بگیرید و آنها را محاصره کنید و در هر کمینگاه بر سر راهشان بنشینید؛ پس اگر توبه کردند و نماز را برپا داشتند و زکات را پرداختند، آنها را رها کنید؛ بی گمان خداوند آمرزندهٔ مهربان است.»

باز الله می فرماید:

﴿تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ﴾ [فتح: ۱۶]

«با آنها نبرد کنید، یا اسلام بیاورند»

و این آیه که می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ [توبه: ۷۳]

«ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت بگیر و جایگاهشان جهنم است و چه بد سرانجامی است.»

و این آیاتی که معمولاً شبهه افکنان بیان می دارند، آیات عهد مکی است که بعداً با آیات عهد مدنی منسوخ شده اند.

۲. این آیات در مورد اهل کتاب است و مخصوص به آنان است؛ زمانی که حقیرانه و در قبال اینکه می‌خواهند در زیر حکم اسلام باشند و دینشان را عوض نکنند، بمانند و سرانه و جزیه پرداخت کنند.

﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾ [توبه: ۲۹]

«با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا و نه به روز قیامت ایمان دارند و نه آنچه را خدا و رسولش حرام کرده حرام می‌دانند، و نه دین حق را می‌پذیرند، بجنگید؛ تا زمانی که با ذلت و خواری به دست خویش جزیه بدهند».

در ثانی این مسئله را نیز باید در نظر گرفت که این آیات در مورد کافران اصلی است و نه در مورد مرتدان که باید یا توبه کند و به اسلام بازگردد، یا اینکه باید کشته شود.

۳. این آیات از باب هشدار و ترساندن آمده است، همانطور که امام طبری رحمه الله از ابن عباس رضی الله عنهما این مسئله را مفصلاً بیان نموده است.

۴. حکم ارتداد که کشتن است، با نصوص واضح و صریح ثابت شده است.

شبهه دوم: هر کس در دین خودش آزاد است.

خداوند می‌فرماید:

حقیقت ارتداد از دین و احکام مرتدین ۹۸

﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾ [کافرون: ۶].

«آیین شما برای خودتان و آیین من برای خودم».

بدین معناست که هر کس در دینش آزاد است و باید به دین کفار اعتراف کنیم و آزادی به آنها بدهیم.

پاسخ: این آیه در سوره‌ی کافرون به معنای تبرا و بیزاری کردن انسان مسلمان از کافران است و معنی ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ﴾ این نیست که کافران را در دینشان آزاد بگذاریم و اینکه آنان را بر کفرشان رها سازیم و نه از آنان برائت جوئیم و نه بدانان کاری داشته باشیم. این آیه نسخ شدن هم از آن قبول نمی‌گردد؛ زیرا خود را بری نمودن از آئین کافران و دشمنی کردن با آنان از اصول دین اسلام است که همه‌ی پیامبران الهی درود خدا بر آنان باد بخاطر این مسئله آمده اند.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می‌فرماید: «وَلَيْسَ فِي هَذِهِ الْآيَةِ أَنَّهُ رَضِيَ بِدِينِ الْمُشْرِكِينَ وَلَا أَهْلِ الْكِتَابِ كَمَا يَظُنُّهُ بَعْضُ الْمُلْحِدِينَ، وَلَا أَنَّهُ نَهَى عَنْ جَهَادِهِمْ كَمَا ظَنَّهُ بَعْضُ الْغَالِطِينَ، وَجَعَلُوهَا مَنْسُوخَةً، بَلْ فِيهَا بَرَاءَتُهُ مِنْ دِينِهِمْ وَبَرَاءَتُهُمْ مِنْ دِينِهِ.... وَهَذَا أَمْرٌ مُحْكَمٌ لَا يَقْبَلُ النَّسْخَ وَلَمْ يَرْضَ الرَّسُولُ بِدِينِ الْمُشْرِكِينَ، وَلَا أَهْلِ الْكِتَابِ طَرَفَةً عَيْنٍ قَطُّ»^۱.

ترجمه: « این آیه چنین معنایی ندارد که او به دین مشرکین و اهل کتاب راضی شده باشد، چنانکه بعضی از ملحدین گمان می‌کنند، و نه اینکه از جهادشان نهی کرده باشد، چنانکه بعضی از مغالطه کاران گمان می‌برند، و منسوخ قرارش داده باشند؛ بلکه برائت وی از دینشان و برائت آنها از دینش است... و این امر محکم نسخ از آن قبول نمی‌شود و پیامبر ﷺ به اندازه یک چشم به هم زدن، نه به دین مشرکین راضی گشته و نه به دین اهل کتاب».

امام ابن قیم الجوزیه رحمه الله می‌فرماید: «اشتمال هذه السورة على النفي المحض... فإنها سورة براءة من الشرك كما جاء في وصفها أنها براءة من الشرك فمقصودها الأعظم هو البراءة المطلوبة بين الموحدين والمشركين... فقلوه: {لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ} براءة محضة {وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ} إثبات أن له معبودا يعبدوه وأنتم بريئون من عبادته فتضمنت النفي والإثبات..... حقيقة لا إله إلا الله».^۱

ترجمه: « این سوره مشتمل بر نفی محض است... پس این سوره برائت از شرک است چنانکه در وصفش آمده برائت از شرک است پس بزرگ ترین مقصود این سوره برائت خواسته شده در بین موحدین و مشرکین است... پس این قول خداوند: {لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ} = «من نمی پرستم آنچه را که شما

حقیقت ارتداد از دین و احکام مرتدین ۱۰۰

می پرستید»، این برائت محض (از مشرکین) است و ﴿وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ﴾ = «و شما (نیز) نمی پرستید آنچه را که من می پرستم»، این نیز اثبات این است که او معبودی دارد که می پرستند و شما از عبادت معبود او بری هستید. پس (این مسئله) نفی و اثبات را تضمین می کند... این همان حقیقت لا اله الا الله است.

پس همانطور که ذکر شد، این آیه از باب برائت و بیزاری از مشرکین است و آنگاه که شرک آنان را مشاهده می نماید اعلام بیزاری می نماید و به هیچ وجه این مفهوم از آن برداشت نمی گردد که دین دیگری غیر از اسلام هم قابل قبول است و بایستی مردم به آزادی دین دیگری را پیروی کنند. بلکه دین یکی است و آن اسلام است و باید تا برپائی کلمه الله که بزرگ ترین کلمه است تلاش صورت بگیرد.

شبهه سوم: ارتداد یعنی دست کشیدن کلی از اسلام.

اینگونه گمان می شود که ارتداد آن است که از همه ی دین اسلام دست بکشی و با بازگشت از قسمتی از اسلام مرتد نمی گردی.

پاسخ: خیر. بلکه ارتداد از اسلام ممکن با انجام دادن تنها یک عمل یا گفتن یک سخن صورت گیرد، مانند آن کسانی که در غزوه ی تبوک تنها یک کلمه را گفتند و کافر شدند؛ هرچند تا آن زمان هم جهاد می نمودند ولی مرتد شدند. علمای اسلام هم بر این مسئله متفق اند در این باره که انسان تنها با یک عمل و سخن کفری کافر می شود. این مسئله نیز این شبهه را پوچ می کند

که به یاد آوریم داستان شخصی که همسر پدرش را نکاح کرده بود و پیامبر ﷺ هم دستور داد که او را بکشند و آن شخص تنها با انجام این عمل مرتد گشت.

شبهه چهارم: کشتن مخصوص مرتدی است که محارب با اسلام باشد.
 می‌گویند کشتن مخصوص مرتدی است که محارب با اسلام باشد به دلیل این فرموده: «التارك لدينه».

پاسخ: ۱. این فرموده مخصوص فقط افراد محارب نیست بلکه محارب بودن تنها صفتی از صفات مرتدین است، و ممکن است شخصی مرتد شود اما محارب نباشد و یا شخصی مرتد باشد و محارب هم باشد.

۲. سپس باید بدانیم که دلیل بر کشتن مرتدین فقط این فرموده نیست، بلکه چندین دلیل و عمل پیامبر ﷺ و صحابه بر کشتن مرتدین وجود دارد.

۳. صحابه قبل از اینکه با مانعین زکات قتال بکنند، تکفیرشان کرده بودند و آنان هنوز در آن زمان که محارب نبودند، دستور به کشتنشان داده شد. همانطور که امام بخاری و مسلم رحمهما الله آورده اند که: از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: «لَمَّا تُوفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ رضی الله عنه، وَكَفَرَ مَنْ كَفَرَ مِنَ الْعَرَبِ، فَقَالَ عُمَرُ رضی الله عنه: كَيْفَ تُقَاتِلُ النَّاسَ؟ وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَمَنْ قَالَهَا فَقَدْ عَصَمَ مِنِّي مَالَهُ وَنَفْسَهُ»

حقیقت ارتداد از دین و احکام مرتدین ۱۰۲

إِلَّا بِحَقِّهِ، وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ» فَقَالَ: وَاللَّهِ لَا قَاتِلَنَّ مَنْ فَرَّقَ بَيْنَ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ، فَإِنَّ الزَّكَاةَ حَقُّ الْمَالِ، وَاللَّهُ لَوْ مَنَعُونِي عَنَّا كَانُوا يُؤَدُّونَهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَقَاتَلْتُهُمْ عَلَى مَنَعِهَا. قَالَ عُمَرُ ﷺ: فَوَاللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا أَنْ قَدْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَ أَبِي بَكْرٍ ﷺ لِلْقِتَالِ، فَعَرَفْتُ أَنَّهُ الْحَقُّ»^۱.

ترجمه: «ابوهریره ﷺ می گوید: هنگامی که رسول الله ﷺ وفات نمود و ابوبکر ﷺ روی کار آمد و بعضی از قبایل عرب مرتد شدند (و ابوبکر ﷺ قصد جهاد با مانعین زکات نمود)، عمر ﷺ گفت: چگونه با آنان جهاد می کنی؟ در حالی که رسول الله ﷺ فرمود: «به من امر شده است تا زمانی با مردم بجنگم که لا اله الا الله نگفته باشند. و کسی که شهادت بیاورد، جان و مالش در امان خواهد بود، مگر به حق آن، و حسابش با خدا خواهد بود». ابوبکر ﷺ گفت: سوگند به خدا، با کسانی که بین نماز و زکات فرق قائل شوند، جهاد خواهم کرد؛ زیرا زکات، حق مال است. به خدا سوگند، اگر از دادن بزغال ای سرباز زنند، در حالی که آنرا در زمان رسول خدا ﷺ می دادند، با آنها خواهم جنگید. عمر می گوید: به خدا سوگند، وقتی دیدم که خداوند به ابوبکر در این مورد، انشراح صدر عنایت فرموده است، به حقانیت موقف او پی بردم».

با این حدیث مشخص می‌گردد که قبل از اینکه مرتدین محارب شوند، تکفیر شدند و کشتن آنان قبل از محاربه‌ی آنان محقق شده و از این رو قبل از محاربه هم تکفیر شده اند.

شبهه پنجم: رسول خدا با دستان خودش حد ارتداد را جاری نکرده است.

پاسخ: این شبهه نیز مانند شبهات قبلی باطل است، بلکه از سنت علمی ثابت است که پیامبر ﷺ عده ای از طایفه عُکَل یا عُرینه را که شتر چران پیامبر خدا را هم کشته بودند و هر چه مال و شتر داشتند غارت کرده بودند و پیامبر خدا ﷺ نیز به همان شیوه این عرینه ها را کشت که بحث مفصل این قضیه در بخاری و مسلم ذکر شده است.^۱

۱. عَنْ أَنَسٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: قَدِمُ أَنَسٌ مِنْ عُكَلٍ أَوْ عُرَيْنَةٍ، فَاجْتَوُوا الْمَدِينَةَ، فَأَمَرَهُمُ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - بِلِقَاحٍ، وَأَنْ يَشْرَبُوا مِنْ أَبْوَالِهَا وَأَلْبَانِهَا، فَانْطَلَقُوا، فَلَمَّا صَحُّوا قَتَلُوا رَاعِي النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَاسْتَأْفُوا النَّعَمَ، فَجَاءَ الْخَبْرُ فِي أَوَّلِ النَّهَارِ، فَبَعَثَ فِي آثَارِهِمْ، فَلَمَّا ارْتَفَعَ النَّهَارُ جِئَ بِهِمْ، فَأَمَرَ فَقَطَعَ أَيْدِيَهُمْ، وَأَرْجُلَهُمْ، وَسَمَرَتْ أَعْيُنُهُمْ، وَأُلْقُوا فِي الْحَرَّةِ يَسْتَسْقُونَ فَلَا يُسْقَوْنَ. (بخاری: ۲۳۳)

ترجمه: انس بن مالک - رضی الله عنه - می گوید: عده ای از طایفه عُکَل یا عُرینه به مدینه آمدند و از آب و هوای آن، بیمار شدند. رسول الله - صلی الله علیه وسلم - دستور داد تا خود را به شتران شیرین برسانند و از شیر و ادرا ر آنان، بخورند. آنان چنین کردند و از بیماری، شفا یافتند. پس از آن، چوپان رسول الله - صلی الله علیه وسلم - را کشتند و شتران را با خود بردند. پیامبر خدا - صلی الله علیه وسلم - صبح زود (از این جنایت)

حقیقت ارتداد از دین و احکام مرتدین ۱۰۴

شبهه ششم: پیامبر کسی از منافقین را نکشته است.

رد این شبهه به صورت مفصل در کتاب (النفاق و احکام المنافقین) بیان شده است.

شبهه هفتم: پیامبر خدا حد ارتداد را در مورد مخاطبان این آیه اجرا نکرد.

می گویند پیامبر خدا ﷺ حد ارتداد را بر کسانی که الله در مورد آنها اینگونه سخن می گوید اجرا نکرده است:

﴿وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنْزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا

وَجَهَ النَّهَارِ وَاكْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ [آل عمران: ۷۲]

«و گروهی از اهل کتاب (به همدیگر) گفتند: به آنچه بر مؤمنان نازل شده در آغاز روز ایمان بیاورید، و در پایان (روز) کافر شوید، شاید آنان (از اسلام) برگردند».

پاسخ: این آیه در مورد مرتدان نیست، بلکه در مورد کافران اصلی است که به ظاهر اسلام خود را اعلان می کردند در حالیکه چنین نبودند، و این آیه در مورد مسلمانی که کافر شده باشند نیست.

باخبر شد. بلافاصله دستور داد تا آنان را تعقیب کنند. چند ساعتی از روز نگذشته بود که آنها را اسیر کرده، خدمت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - آوردند. آنحضرت - صلی الله علیه وسلم - دستور داد تا دست و پایشان را قطع و چشم هایشان را کور کنند و آنها را در آفتاب گرم و سوزان قرار دهند. (دستور اجرا شد). آنان از شدت تشنگی، درخواست آب کردند، ولی به آنان آب ندادند.

شبهه هشتم: درخواست اعرابی از پیامبر برای فسخ بیعتش .

داستان آن اعرابی که نزد پیامبر ﷺ آمد و به او بیعت براسلام داد و سپس در مدینه دچار مریضی شد و نزد پیامبر خدا ﷺ آمد و گفت ای پیامبر خدا بیعت من را برگردان و پیامبر راضی نشد و سپس باز نزد پیامبر آمد و این سخن را گفت و باز پیامبر راضی نشد و سپس اعرابی از مدینه رفت. این داستان اینگونه در بخاری آمده است: «عَنْ جَابِرٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - جَاءَ أَعْرَابِيٌّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَبَايَعَهُ عَلَى الْإِسْلَامِ فَبَجَاءَ مِنَ الْغَدِ مَحْمُومًا فَقَالَ: أَفْلَنِي فَأَبَى ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَقَالَ: «الْمَدِينَةُ كَالْكَبِيرِ تَنْفِي حَبْثَهَا وَيَنْصَعُ طَبِيبُهَا» ١.

ترجمه: جابر رضی الله عنه می گوید: عربی بادیه نشین نزد رسول الله - صلی الله علیه وسلم - آمد و بیعت بر اسلام کرد. روز بعد، در حالی که بیمار بود، نزد رسول الله - صلی الله علیه وسلم - آمد و گفت: بیعت مرا فسخ کن. رسول الله - صلی الله علیه وسلم - سه بار تقاضای او را رد کرد. آنگاه، فرمود: «مدینه مانند کوره است که ناخالص را بیرون می ریزد و خالص را نگه می دارد».

چرا پیامبر خدا با این شخص که از بیعتش برگشت برخوردی انجام نداد؟

حقیقت ارتداد از دین و احکام مرتدین ۱۰۶

پاسخ: آن بیعتی که اعرابی می‌خواست آن را فسخ کند، بیعت بر سر کوچ کردن برای اسلام بوده است و نه اینکه از اسلام دست بکشد. آیا معقول است که پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم بر دین خدا مصلحت نگری و مساومه بنماید؟ آیا شایسته است که پیامبر خدا راه برای ارتداد انسان باز نگه دارد و بگذارد شخص از اسلام بازگردد و باز او را مسلمان بدانند؟

دلیل برای اینکه بیعت این اعرابی بر اسلام مفهموش بیعت بر هجرت و کوچ کردن بخاطر اسلام بوده است، این حدیث صحیح دیگر از رسول الله است که تفسیر این حدیث را برای ما روشن تر می‌کند. امام احمد رحمه الله در مسندش می‌آورد که: «جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلٌ مِنَ الْأَعْرَابِ فَأَسْلَمَ، فَبَايَعَهُ عَلَى الْهَجْرَةِ، فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ حُمَّ فَجَاءَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: أَقِلْنِي، فَقَالَ: " لَا أُقِيلُكَ "، ثُمَّ أَتَاهُ، فَقَالَ: أَقِلْنِي، فَقَالَ: " لَا أُقِيلُكَ "، ثُمَّ أَتَاهُ، فَقَالَ: أَقِلْنِي، فَقَالَ: " لَا "، فَفَرَّ، فَقَالَ: " الْمَدِينَةُ كَالْكَبِيرِ، تَنْفِي خَبَبُهَا، وَتَنْصَعُ طَبِيبُهَا "».

یعنی: مردی اعرابی به سوی رسول الله ﷺ آمد و مسلمان شد و بر هجرت با او بیعت داد، پس اندکی نگذشت دچار مریضی شد به سوی پیامبر ﷺ آمد،

۱. مسند احمد ۲۲/۲۰۴، إسناد صحیح علی شرط الشیخین. وأخرجه الحميدي (۱۲۴۱)، وأبو يعلى (۲۰۲۳)، وابن خزيمة في الحج كما في "الإتحاف" ۵۴۷/۳ من طريق سفيان بن عيينة، بهذا الإسناد - ورواية أبي يعلى مختصرة. وانظر (۱۴۲۸۴).

پس گفت: بیعتم را نقض کن، پس (پیامبر) فرمود: نه بیعتت را نقض نمی‌کنم، سپس باز آمد پس گفت: بیعتم را نقض کن، پس گفت: بیعتت را نقض نمی‌کنم، پس گفت: بیعتم را نقض کن، فرمود: نه، پس آن شخص فرار کرد، پس پیامبر فرمود: «مدینه مانند کوره است که ناخالص را بیرون می‌ریزد و خالص را نگه می‌دارد».

پس مشاهده نمودید که حدیث بخاری بطور کامل‌تر در حدیث صحیح دیگری برای ما نقل شده است و متوجه می‌شویم آن شخص از اسلام دست نکشیده تا پیامبر او را بکشد و یا استتابه دهد، بلکه او می‌خواست بیعت بر هجرتش بخاطر اسلام را به علت مرضی که دچار شده بود، نقض کند و این را پیامبر ﷺ به خوبی می‌دانست و لذا می‌بینیم که به شخص اعرابی کاری نداشت.

شبهه نهم: دلیلی از امام عمر رضی الله عنه می‌آورند که درباره‌ی چند شخص مرتد از قبله‌ی بکر بن وائل که به کفار ملحق شده بودند فرموده است: «كُنْتُ عَارِضًا عَلَيْهِمُ الْبَابَ الَّذِي خَرَجُوا مِنْهُ، أَنْ يَدْخُلُوا فِيهِ، فَإِنْ فَعَلُوا ذَلِكَ، قَبِلْتُ مِنْهُمْ، وَإِلَّا اسْتَوْدَعْتُهُمُ السَّجْنَ»^۱

۱. مصنف عبدالرزاق الصنعانی ۱۶۵/۱۰ ترجمه: «دروازه‌ای که از آن خارج شده اند را برای اینکه دوباره از آن وارد شوند عرضه کردم پس اگر چنین کردند از آنها قبول می‌کنم وگرنه آنها را زندانی می‌کنم».

حقیقت ارتداد از دین و احکام مرتدین ۱۰۸

پاسخ: این قول امام عمر درباره‌ی مرتد محارب است و مرتد محارب که در زیر دست مسلمانان نباشد احکام آن با احکام مرتدی که در زیر حاکمیت و قدرت اسلام است فرق دارد، و سابقاً هم بیان نمودیم که امام عمر رضی الله عنه چگونه دستور به کشتن مرتدین داده است و هم چنین آن داستانی که با ابوموسی اشعری بیان نمودیم نوع برخورد امام عمر رضی الله عنه با مرتدین را نشان می‌دهد. ولیکن در اینجا باید این نکته را دانست زمانی که مرتدی در زیر سایه حاکمیت اسلام نباشد و شخصی محارب در دارالحرب باشد، پس احکامش با شخصی که مرتد شده و در زیر سایه دولت اسلام است فرق دارد.

شبهه دهم: استناد به اقوال شاذ.

از اجماع بر کشتن مرتد دست می‌کشند و به قول های شاذی مانند قول امام ابراهیم که فرموده است: «یستتاب ابدًا» یعنی همیشه طلب توبه می‌شود و قول امام ثوری در این مورد که فرموده است: «ما نیز آن را می‌پذیریم»^۱ استناد می‌کند. شما در این مورد چه پاسخی دارید؟

پاسخ: زمانی که اقوال اشخاص با آنچه در سنت ثابت است و با آنچه که صحابه بر آن اجماع کرده باشند در تعارض باشد، پس آن قول ها شاذ هستند و رد می‌گردند.

همچنین برعکس این قضیه ثابت است که امام ابراهیم نیز نقل به کشتن مرتدین نموده اند و امام بخاری از ایشان نقل های بسیاری در باب حکم المرتد و المرتده آورده اند. در آنجا که از ابراهیم نقل می شود که: «قَالَ ابْنُ عُمَرَ وَالزُّهْرِيُّ، وَإِبْرَاهِيمُ: تُقْتَلُ الْمُرْتَدَّةُ»^۱

ترجمه: «ابن عمر و زهری و ابراهیم می گویند: زن مرتد کشته می شود». هم چنین چندین روایت دیگر موجود است که برایمان آشکار می کند که لفظ «ابدا» از فرموده های امام ابراهیم به چه معناست. منظور ابراهیم از این سخن در مقابل کسانی بود که طلب توبه را در محدود به حالاتی می کردند یا به کلی رد می نمودند و ایشان نیز در مقابل فرمودند خیر باید در همه حالات طلب توبه شود و اگر توبه نکرد باید کشته شود. آنجا که فرموده اند: «یستتاب المرتد كلما ارتد» = «طلب توبه از مرتد می شود هنگامی که مرتد شده باشد». یا آنجا که فرموده اند: «یستتاب المرتد کان اصله مسلما او مشرکا اسلم ثم ارتد» = «طلب توبه از مرتد شود چه از ابتدا مسلمان بوده باشد چه مشرک بوده باشد و مسلمان شده باشد و سپس مرتد گشته باشد».

حقیقت ارتداد از دین و احکام مرتدین ۱۱۰

به هر حال پاسخ از چند وجه است: نخست اینکه اقوال شاذ در برابر سنت و اجماع صحابه مردود می‌شود و در ثانی از خود امام ابراهیم روایاتی نقل شده است که بر کشتن مرتد روایت نموده اند و ثالثاً منظور امام ابراهیم این نبوده که کلاً کشتن مرتد را منکر گردد، بلکه لفظ ابداً را در مقابل منکرین استتابة به صورت کلی بیان نموده است.

شبهه یازدهم: می‌گویند اگر شخص مرتد را در بین مسلمانان شدن یا کشتن مخیر ساخت، این اسلام او یک اسلام زوری است و بخاطر تهدید مسلمان مانده است و به درد نمی‌خورد.

پاسخ: این یک سخن باطلی است، چرا که کسی که با منهج اسلام و سنت و سپس نظرات علما آگاهی داشته باشد، هدف از جلوگیری از ماندن مرتد در بین مسلمین در یک جامعه و دولت اسلامی، این است که صرفاً با این قانون از ارتداد عمومی که فتنه و مصیبت بس بزرگتری است جلوگیری به عمل آید و مردم با اجرای این قانون اقدام به نشر کفر نکنند و به دین خدا محکم تر دست بیاویزند.

سپس به این اشخاص می‌گوییم که در قبال این سخن پیامبر ﷺ چه می‌گویید که فرموده اند: «أمرت أن أقاتل الناس حتي يقولوا لا إله إلا الله»^۱



ترجمه: «دستور داده شده ام تا با مردم بجنگم تا می گویند به غیر از خداوند هیچ معبودی شایسته پرستش حقیقی نیست»

پس آنچه که بوسیله ی آن، مال ها و جان ها محفوظ می ماند، حقیقت توحید است. هدف آفرینش انسان عبادت الله است و کسانی که از این عبادت الهی سر باز زنند، بایستی طبق قانون الهی با فتنه ی آنان برخورد گردد؛ چرا که فتنه ای بزرگتر از فتنه ی عدم عبودیت الله و کفر و شرک و ارتداد وجود ندارد. اگر این، نحوه ی برخورد با کفار اصلی که بخاطر کفرشان و جنگیدنشان با اهل اسلام خونشان محترم نیست، باشد، پس وضع برای مرتد چگونه می تواند باشد؟!

در هر جائی از دنیا برای کسانی که از قوانین خارج می شوند حدودی وجود دارد و کسی از آن حدود خارج شود، مجازات می شود تا فتنه ی او به سایر بخش های جامعه و اجتماعشان سرایت نکند و اسلام نیز قوانین خود را دارد و حدود را به شیوه ی خود اجرا می کند.

وصلی الله علی سیدنا محمد و علی آله و صحبه اجمعین الی یوم الدین